کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۲۰۷، ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۳

دورهٔ نهم، سال چهل

اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، به‌مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر!

* پیکار دلیرانهٔ کارگران و زحمتکشان میهن برای رهایی از فقر و محرومیت، دریافت دستمزد عادلانه، داشتن امنیت شغلی، الغای قراردادهای موقت، توقف خصوصی‌سازی، و دستیابی به حقوق سندیکایی، بخشی جداناپذیر و مهم از جنبش عمومی خلق بر ضد حکومت دیکتاتوری است!

* پیوند و هماهنگ کردن مبارزهٔ گسترش یابندهٔ کارگران و زحمتکشان با مبارزهٔ قهرمانانه زنان و

ادامه در صفحه ۷

شتاب گرفتن روند پوسیدگی حکومت ولایی و ضرورت ارتقای سطح مبارزهٔ جنبش ضدّدیکتاتوری

با گذشت سه سال از برگماری ابراهیم رئیسی به مقام ریاست‌جمهوری، در مجموع در اوضاع کلی سیاسی و اقتصادی کشور برای مدیریت کردن اَبَربحران‌ها تغییری حاصل نشده است. در حالی که وضع کار و زندگی و معیشت طبقهٔ کارگر و دیگر زحمتکشان به‌مراتب وخیم‌تر از گذشته شده است، مجموعهٔ رژیم به افزایش سرکوب‌ها و اعدام‌ها و فشار بر زنان و دختران کشور روی آورده است.

وضع وخیم کار و زندگی اکثر مردم کشور در سه دههٔ گذشته متأثر از تورّم بسیار زیاد همراه با درآمدهای ناچیز و قدرت خرید کاهندهٔ طیف وسیعی از زحمتکشان و گسترش مشاغل بی‌ثبات و بیکاری بوده است. ابراهیم رئیسی حدود یک سال پیش، در اردیبهشت ۱۴۰۲، با ابلاغ ۱۰ بند به دستگاه‌های دولتی دستورهایی برای مهار تورّم داد که خامنه‌ای نیز آنها را تأیید کرد. اما نه‌فقط این ابلاغ‌های دستوری اثری نداشت، بلکه بنا به گزارش بانک مرکزی جمهوری اسلامی در روز اول اردیبهشت امسال،

ادامه در صفحه ۶

اطلاعیهٔ حزب تودهٔ ایران: با مبارزهٔ مشترک و بسیج افکارعمومی مردم ایران و جهان، جلو جنایت‌های رژیم ولایت فقیه را باید گرفت!

بر اساس گزارش‌های منتشر شده در روزهای اخیر، رژیم ولایت فقیه باردیگر در تدارک جنایت تکان‌دهنده‌ای دیگر است. بر پایهٔ گزارش انتشار یافته در رسانه‌ها از سوی وکیل "توماج صالحی"، خوانندهٔ معترض بازداشتی در ایران، این وکیل از صدور حکم اعدام برای موکلش خبر داد. آقای امیر رئیسیان در گفتگو با روزنامه "شرق" گفت حکم اعدام توماج صالحی به‌اتهام "فساد فی‌الارض" صادر شده است. به‌گفتهٔ این وکیل

ادامه در صفحه ۸

حزب تودهٔ ایران یورش گسترده رژیم ولایت فقیه به زنان را شدیداً محکوم می‌کند و مقاومت دلیرانهٔ زنان میهن‌مان را می‌ستاید!

ص ۸

شرکت هیئت نمایندگی حزب توده ایران در کنفرانس بین المللی صلح پاریس

ص ۱۰

بدرود رفیق ایرج زارع ص ۳
عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی در کشور ما ص ۴
ستیزِ تاریک‌اندیشان با "فرهنگ و تمدن" مردم ایران ص ۵
روز جهانی کارگر و کارزار همبستگی با مبارزهٔ کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان علیه دیکتاتوری ولایی، نه به اعدام، نه به جنگ، آری به صلح ص ۹
به‌مناسبت سالگرد تولد کارل مارکس، اندیشمند انقلابی و آموزگار پرولتاریا ص ۱۲
«ناتو»ی آسیایی چین را محاصره می‌کند ص ۱۴

نسل‌کشی اسرائیل در غزه را باید متوقف کرد

ص ۱۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک!

سمت‌گیری اقتصادی- اجتماعی رژیم ولایت فقیه، عامل فقر و بحران معیشت زحمتکشان است

در شرایطی که نرخ تورم در اسفند ۱۴۰۲ بالای ۵۰ درصد و پایه مزد زحمتکشان ۵ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان، و سبد معیشت حداقلی ۳۵ میلیون تومان در ماه بود، وزیر کار دولت ضدملی، سید صولت مرتضوی، با افزایش ۳۵ درصدی حداقل مزد با تمام مزایای ۱۱ میلیون تومان در ماه برای سال ۱۴۰۳ را به زحمتکشان تحمیل کرد. بر اساس آمار بانک مرکزی و گزارش ۸ اردیبهشت اعتماد، "در اسفندماه ۱۴۰۲... اجاره مسکن شهری نسبت به سال ۱۴۰۱، ۵۱۳۶ درصد گران‌تر شد". همچنین با افزایش قیمت ارز، افزایش هزینه حمل و نقل، تحمیل مالیات‌های کمرشکن به زحمتکشان از آغاز سال، خط فقر حداقلی به ۴۰ میلیون تومان در ماه رسیده است. در یک‌چنین شرایطی و قبل از تصویب مزد ۱۴۰۳، با ادعای "نمایندگی از کارگران کشور" و به‌اصطلاح به‌عنوان "فرصتی برای اتحاد نیروی کار ایران"، کارگری به‌اسم "علیرضا میرغفاری" کارزاری برای تصویب حداقل دستمزد ۱۵ میلیون تومان در ماه برای سال ۱۴۰۳ برگزار کرد. ۸ فروردین ۱۴۰۳، عضو هیئت مدیره تشکل زرد "شوراهای اسلامی کار" نیز خواستار تشکیل دوباره جلسه شورای عالی کار و تصویب "حداقل دستمزد ۱۵ میلیون تومان" شد. این صرفاً به تشکل دست‌ساز "شوراهای اسلامی کار" محدود نشد. ۳۰ فروردین مهره امنیتی، حسن صادقی، معاون دبیرکل خانه کارگر، با اشاره به نرخ تورم بانک مرکزی و بدون اشاره‌ای به نرخ سبد معیشت نیز گفت: "تورم واقعی از نظر ما ۵۴ درصد بوده است. فلذا تاکید ما بر ترمیم دستمزد تا سقف ۵۴ درصد می‌باشد". او روز بعد به تورم ۴۲ درصدی مرکز آمار نیز رضایت داد. ولی علاوه بر ارسال لایحه دوفوریتی از سوی دولت ضدملی رئیسی به مجلس با هدف حذف حتا رهبران تشکل‌های دست‌ساز رژیم از موضوع تعیین حداقل دستمزد و آمادگی مجلس ضدمردمی برای تصویب آن در یک ماه آخر مجلس یازدهم، به‌نظر می‌رسد دولت نیاز دیگری هم داشت. مطابق گزارش اول اردیبهشت روزنامهٔ شرق، رئیس سازمان برنامه و بودجه- داود منظور- معتقد است: "در سال گذشته تورم کاهش قابل‌ملاحظه‌ای" داشته است و دولت نمی‌خواهد "حقوق و دستمزدها را دائم افزایش" دهد و "یک روند رفت و برگشتی بین تورم و حقوق" به‌وجود بیاورد. برای رفع نیاز دولت، اخیراً مرتضوی جلسه‌ای در مورد مزد ۱۴۰۳ تشکیل داده بود. ضمن معرفی "علیرضا میرغفاری" به‌عنوان نماینده تشکل خود در شورای عالی کار، روز ۲ اردیبهشت سمیه گلیپور، رئیس "کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگری"، به ایلنا گفت: "بنده... به وزارت کار دعوت شدم که مذاکره‌ای در حوزه افزایش مزد داشته باشیم... پیرامون این موضوع [حق مسکن کارگری] نظر ما را نیز خواستند... تشکیل مذاکرات غیررسمی اخیر نیت‌هایی دیگر مانند کسب امضا از نمایندگان کارگری را دنبال می‌کرد." گزارش ۷ اردیبهشت ایلنا ضمن اشاره به زیر پا گذاشتن "مقاوله‌نامه‌های بنیادین" سازمان جهانی کار با "اصلاح قانون کار با هدف تغییر مواد ۴۱ و ۱۶۷" قانون کار، از شرکت "افرادی که خودشان پیمانکار هستند... خود را در مقام نماینده کارگر جا بزنند و معادلات موجود را به‌نفع دولت و کارفرما تغییر دهند" در جلسه فوق خبر داد.

درحالی که ماده ۱۶۷ قانون کار بر مرجعیت شورای عالی کار در تعیین دستمزد کارگران تاکید دارد، وزیر کار تاکید می‌کند: "می‌خواهیم یکبار برای همیشه موضوع حداقل دستمزد کارگران را اصلاح کنیم... در طول تاریخ ۴۰ ساله همواره موضوع تعیین حداقل حقوق و دستمزد کارگران مورد مناقشه بوده و به نظر می‌رسید باید مرجعی در این باره تصمیم بگیرد که مقبولیت آن بالاتر از شورای عالی کار باشد که به اعتقاد ما این مرجع مجلس شورای اسلامی است." وزیر کار معتقد است دو مؤلفهٔ نرخ تورم و مبلغ سبد معیشت واقعی خانوار که در ماده ۴۱ قانون کار آمده‌اند الزام‌آور نیستند و لزوماً نباید مطابق با آن‌ها دستمزد تعیین شود. لایحه اصلاح قانون کار دولت رئیسی هدف حذف تبصره یکم ماده هفت و موقت کردن همیشگی قراردادها، و قانونی و حاکم کردن کارفرما در تعیین میزان

زمان قرارداد با بی‌اثر کردن ماده ۲۵ قانون کار را دارد. تبصره یک ماده هفت قانون کار می‌گوید: "حداکثر مدت موقت برای کارهایی که طبیعت آن‌ها جنبه غیرمستمر دارد توسط وزارت کار تهیه و به‌تصویب هیات وزیران برسد". در اصلاحیه ماده هفت قانون کار دولت رئیسی تاکید می‌شود: "اصل بر این است که قرارداد کار دائم تلقی شود، مشروط بر اینکه در قرارداد مدت موقت به صراحت قید شود." همچنین در ماده ۲۵ قانون کار عنوان می‌شود: "هرگاه قرارداد کار برای مدت موقت و یا برای انجام کار معین، منعقد شده باشد هیچ یک از طرفین به‌تنهایی حق فسخ آن را ندارند." بعد از صدور دستورالعمل ۳۵۷۲۳ وزارت کار در سال ۱۳۷۲، با دادنامه ۱۷۹ دیوان عدالت روند انعقاد قراردادهای موقت با شدت پیش رفت. حالا با اصلاحیه ماده هفتم قانون کار دولت، دادنامه شماره ۱۷۹ از یک "رای حقوقی به یک قانون رسمی بدل می‌شود". سوم اردیبهشت محمد چکشیان، معاون امور فرهنگی وزارت کار، از "تاسیس ستاد جوانی جمعیت" در وزارت کار خبر داد؛ و هادی بهداد، مدیرکل آسیب‌های اجتماعی وزارت کار، گفت: "برای حمایت از ازدواج و فرزندآوری... بحث آوردن فرزندآوری نیز در قانون کار مطرح است". ۹ اردیبهشت مدیرعامل بانک رفاه نیز از "تاکید" قانون به اختصاص منابع وام قرض‌الحسنه "بیشتر به فرزندآوری و ازدواج" خبر داد. در مورد حذف حتا رهبران تشکل‌های زرد حکومتی در موضوع تعیین حداقل دستمزد کارگران و راحت بودن خیال رژیم از جانب سازمان جهانی کار، ۵ اردیبهشت، رعیتی‌فرد گفت: "مجلس عصاره ملت است... سازمان جهانی کار نیز حاکمیت داخلی کشورها را زیر سوال نمی‌برد و با این موضوع مخالفت نخواهد کرد."

در تبعیت کامل از رژیم، ۱۰ اردیبهشت معاون دبیرکل خانه کارگر، صادقی، گفت: "مخالفتی با اصلاحات اخیر دولت در حوزه ماده هفتم قانون کار نداریم." در جلسه "هم‌اندیشی با کارگران نمونه کشور"، ۵ اردیبهشت مرتضوی گفت: "امروز در محضر مقام معظم رهبری عرض کردم که ما به جد پیگیر بحث امنیت شغلی کارگران هستیم. ... جهش با رشد، متفاوت است. جهش به معنای حرکتی خارق‌العاده و استثنایی است." در صورتی که ۸ اردیبهشت ایلنا از نیاز "خودروسازی به شمع" و تعطیل شدن کارخانه "شمع نور" قزوین، "تنها تولیدکننده شمع در کشور" با حدود ۵۰ کارگر که "نه مشکل فروش داشت و نه مشکل تولید" در "آخرین روز از سال ۱۴۰۲" گزارش داد. مطابق گزارش ۸ اردیبهشت اعتماد، در نشست ارزی در دفتر رئیس مجلس با معاون پارلمانی رئیسی، قالیباف اولتیماتوم داده بود که "اگر بازار ارز ساماندهی نشود خودمان وارد می‌شویم." در جوابی سریع به‌صورت اطلاعیه‌ای با "همکاری سه دستگاه اصلی اقتصادی"، دولت رئیسی عنوان می‌کند: "در سال ۱۴۰۲، سیاست‌های اقتصادی و ارزی در چارچوب اسناد بالادستی کشور تهیه و اجرا شد. این سیاست‌ها موفق شدند... طبق گزارش های بین‌المللی، در سال گذشته میلادی، ایران توانست بالاترین نرخ رشد اقتصادی را در منطقه داشته باشد و جزو بالاترین نرخ‌های رشد کشورهای جهان بوده است... بسیاری از نیازهای تامین نشده در دهه ۹۰ از جمله واردات خودرو... واردات کامیون و تاکسی‌های برقی... در دستور کار دولت... قرار داشت." در مقابله با بحران‌های چندوجهی، بین روزهای ۸ و ۱۹ اردیبهشت رژیم ولایی اخراج ۱۱۷ نفر از کارگران شهرداری سقز، تلاش به تحمیل قراردادی جدید به حدود ۶۰۰ کارگر پالایشگاه ششم پارس جنوبی، مخالفت با ورود ۲۲ نفر از آن‌ها به کارخانه، و عدم پرداخت حقوق فروردین‌ماه به آن‌ها، تجمعات اعتراضی زیاد کارگران کاغذسازی پارس به دنبال اخراج ۹۶ نفر از کارگران، و ارسال نامه کتبی در ۱۰ اردیبهشت به ۱۲ نفر از آن‌ها و احضار و تشکیل پرونده در قوه قضائیه، احضار هشت تن از فعالین صنفی معلمان کردستان که هدف برگزاری انتخابات دمکراتیک داشتند به هیات تخلف و واحدهای امنیتی آموزش و پرورش واکنش رژیم بوده است.

بدرود رفیق ایرج زارع

و بدین سان زندگی تو
در این زمین پایان یافت
که آن‌همه آتش و عشق و تاکش را
ستودی!
و با غرشی که جهان را لرزاند
برای ستمگرانش کیفر طلبیدی
زیرا خداوند تاریخ به همهٔ ما وعدهٔ پیروزی نداده
ولی از همهٔ ما خدمت بدان را خواسته است.
"پابلو نرودا"

رزمندهٔ استوار سنگر حزب تودهٔ ایران، کارگر توده‌ای و مترجم پرکار، رفیق "ایرج زارع" به‌دنبال یک دوره بیماری، در شهر فرانکفورت، جهان را بدرود گفت و یاران و دوستان و رفقایش را در اندوهی عمیق برجای گذاشت. رفیق "ایرج زارع" در سال ۱۳۳۷ در شهر بهبهان واقع در استان خوزستان به‌دنیا آمد. در جوانی از طریق بستگانش با اندیشه‌های حزب طبقهٔ کارگر ایران- حزب تودهٔ ایران- آشنا شد و در بحبوحهٔ انقلاب به صف حزب پیوست. در سال ۱۳۵۹ در کارخانه‌های سیمان و فیات کارگری کرد. او گزارش‌هایی درباره وضعیت کار و معیشت کارگران در محل اشتغالش تهیه می‌کرد که در روزنامهٔ "اتحاد" منتشر می‌شد. رفیق ایرج در سال ۱۳۵۸ با رفیق جان‌باختهٔ قهرمان "هدایت معلم"- عضو کمیتهٔ مرکزی حزب و از پیشکسوتان جنبش کارگری و سندیکایی ایران- آشنا شد و از طریق او در ارتباط با سندیکای فلزکاران قرار گرفت. در همین سال‌ها به‌دلیل فعالیت مؤثرش بین کارگران تضییق‌هایی نسبت به او اعمال می‌شد.

رفیق "ایرج زارع" پس از یورش به حزب تودهٔ ایران به فعالیت مخفی روی آورد. پس از سپری کردن شش ماه در شرایط مخفی به‌دلیل نداشتن امنیت جانی ناچار به‌ترک میهن گردید.

رفیق ایرج زارع پس از ورود به آلمان غربی آن زمان، با رهنمود حزب در دفتر متعلق به حزب ما در نشر و توزیع مطبوعات حزبی به‌فعالیت پرداخت. درهمین دوران و در همین دفتر چندین بار با چهرهٔ نامدار سینمای پیشروی ایران رفیق فقید "سهراب شهیدثالث" دیدارهایی داشت و همیشه از آن دیدارها و از شخصیت والای رفیق شهیدثالث یاد می‌کرد. او با تسلط به زبان‌های آلمانی و اسپانیایی، در کنار فعالیت‌های حزبی، به‌ترجمهٔ آثاری ارزشمند نیز روی آورد و چندین کتاب و تعداد بسیاری مقاله به‌ویژه از زبان اسپانیایی ثمرهٔ کوشش خستگی‌ناپذیر فرهنگی و ادبی رفیق ایرج زارع در زمینهٔ ترجمه است. بسیاری از مقاله‌های برگردان شده به‌فارسی رفیق در مطبوعات حزبی با نام یا بدون نام انتشار یافته‌اند و از سوی علاقه‌مندان به تحلیل‌های عمیق و روشنگرانه در زمینه مسائل سیاسی و فرهنگی و ادبی به‌گرمی استقبال شده‌اند. سال‌هایی از زندگی رفیق ایرج در کوبای سوسیالیستی گذشت. آشنایی او با زبان اسپانیایی و تسلطش به این زبان حاصل همین دوران از زندگی اوست.

فضیلت، شهامت اخلاقی، و پای‌بندی ایرج زارع به آرمان‌های والای انسانی و دفاع خلل‌ناپذیرش از مبارزهٔ زحمتکشان ایران احترام و ستایش همگان را نسبت به او برمی‌انگیخت. رفیق ایرج زارع در دوران دشوار و طولانی بیماری‌اش با آگاهی به وخیم بودن آن لحظه‌ای را از کار ترجمه بازنمی‌ایستاد و با روحیه‌ای قوی و امیدواری‌ای شگرف قلم می‌زد و از طریق آگاهی دادن به‌وسیلهٔ مقولات سیاسی و اجتماعی به خوانندگانش به پیکار توده‌ای‌اش ادامه می‌داد. رفقای توده‌ای و دوستان ایرج زارع به او در مقام انسانی پرتلاش و رفیقی صدیق علاقه داشتند.

حزب تودهٔ ایران درگذشت رفیق ایرج زارع را به خانواده، بستگان، دوستان، اعضا، و هواداران حزب تسلیت می‌گوید. یاد رفیق ایرج زارع که دور از میهن و در آرزوی رهایی میهن درگذشت از ضمیر رفقا و دوستانش هرگز زدوده نخواهد شد. خاطرهٔ رفیق ایرج همواره زنده خواهد ماند.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد!

رفیق قدیر محسن زاده نیز از میان ما

رفیق قدیر محسن زاده (۱۳۱۰-۱۴۰۳) در شهر میانه در خانواده ای زحمتکش اما آگاه و پیشرو به دنیا آمد. دوران کودکی اش در دوران اوج یکه تازی سلطنت رضاخان و نفرت پراکنی علیه مردم ستم دیده و آزاده ی آذربایجان سپری شد. پدرش از دوستان نزدیک زنده یاد غلام یحیا دانشیان بود و پس از شهریور سال ۲۰ ریاست راه آهن میانه را عهده دار بود. قدیر که فرزند ارشد خانواده بود، رابطه ی صمیمانه و تنگاتنگی با پدر داشت. دوران نوجوانی او مصادف با اوج گیری مبارزات مردم آذربایجان بود که دیرتر به تأسیس دولت خلقی در آذربایجان تحت هدایت فرقه ی دموکرات آذربایجان اضافه شود انجامید. او که رابطه ی صمیمانه و تنگاتنگی با پدر داشت، از این دوران تجربه های بسیاری اندوخت. در پی سرکوب خونین جنبش حق طلبانه ی مردم آذربایجان در آذرماه سال ۲۵، همراه با خانواده به تهران مهاجرت کرد و در این شهر به تحصیل مشغول شد. از همان زمان و از دوران دبیرستان جذب فعالیت های سیاسی و سازمان جوانان حزب توده ایران شد. درپی "غیرقانونی شدن" حزب توده ایران در سال ۲۷، او هم چنان در صفوف حزب باقی ماند و در تظاهرات کارگران، دهقانان، جوانان و زنان در صف انتظامات و در جدال با نیروهای ارتجاعی وقت (سومکا و پان ایرانیست ها) که به تظاهرکنندگان حمله می‌کردند، حضور فعال داشت. پس از کودتای ۲۸ مرداد مدتی بازداشت و البته به کمک زنده یاد رفیق جان‌باخته کی‌منش که در آن زمان در دادستانی ارتش اشتغال داشت، از محاکمه گریخت، و چندی بعد به استخدام راه آهن در آمد و به دلیل پاک‌دستی و جدیت و وجدان تسخیرناپذیرش به ریاست امور مالی شرکت راه آهن ایران ارتقا یافت. در سال ۵۷ بازنشسته شد. او در مدت اشتغال در راه آهن، دایم در کار مطالعه و روشن‌گری بود و از هیچ کمکی به دوستان و رفقای آسیب‌دیده از کودتای ننگین ۲۸ مرداد فروگذار نکرد. پس از انقلاب نیز به صفوف حزبش پیوست. پس از یورش دوم به حزب، او خود را معرفی نکرد، اما هم چنان استوار و پرصلابت از حزب خود و مرام مردمی‌اش دفاع می‌کرد. استواری او در دفاع از حزبش احترام همگان و حتا مخالفان حزب را بر می‌انگیخت. دمی از دنبال کردن اخبار حزب و تحولات جهانی غافل نبود؛ ورزشکار بود و اهل مطالعه و این دو را همواره با نظم خاص خود دنبال می‌کرد. کوه‌نورد بود و از کوه الهام می‌گرفت. در اعتراض‌های مردمی سال‌های ۸۸، ۹۶ و ۹۸ در مسیرهای طولانی و به صورت پیاده حضور فعال داشت و هرزمان که فرصتی دست می‌داد، با نیروهای سرکوبگر نظام وارد بحث‌وگفتگوی جدی می‌شد و از این رهگذر توانست بسیاری از جوانان معترض را از چنگال نیروهای سرکوبگر بیرون کشد و نجات دهد. البته در این میان نیز، گاه از ضربات باتوم و شوکرهای آنان بی نصیب نماند.

رفیق قدیر، اشراف تحسین برانگیزی بر تاریخ فرقه و حوادثِ پیش و پس از آن داشت. متأسفانه او نیز به رغم پاک زیستی تمام، در نیمه‌ی سال ۱۴۰۲ گرفتار بیماری ناگهانی فیبروز ریه شد و نتوانست از چنگال این بیماری رهایی یابد.

حزب تودهٔ ایران درگذشت این رفیق عزیز را به خانواده، دوستان و یاران او تسلیت می‌گوید. راه و نامش گرامی باد!

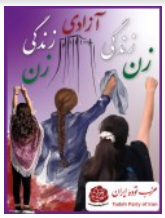

گزارش‌هایی از پیکار و زندگی مردم

عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی در کشور ما

شکاف‌های طبقاتی، پدیدهٔ همزادِ نظام‌های مبتنی بر استثمار انسان از انسان و به‌قدمت هستی این نظام‌هاست. شکاف‌های طبقاتی در جوامع مبتنی بر مناسبات سرمایه‌داری، چه در کسوت تاج‌وتخت و با رنگ و لعاب تمدن و چه در پوشش ارتجاع مذهبی مبتنی بر احکام فقهی، واقعیت اجتماعی‌ای تلخ در تاریخ معاصر میهن‌مان بوده است.

در تیرگی‌های سیطرهٔ چهل‌وپنج سالهٔ حکومت ولایت فقیه، فاصلهٔ طبقاتی در میهن ما هر دم عمیق‌تر شده است. از یک طرف، "اقلیت"ی متشکل از کلان‌سرمایه‌داران، اعم از تاجر، بانکدار، سهامدار عمده، بروکرات‌های فاسدِ پروار شده در دامن رژیم تا بنیادهای اقتصادی زیر نظر ولی فقیه و بیت‌اش، به ثروت‌های‌شان افزوده‌اند و از طرف دیگر بر تعداد گرسنگان و زحمتکشان غرقه در فقر، درماندگی، و سیه‌روزی، به‌رغم کار و رنج مداوم‌شان، افزوده شده است. نمودهای شکاف‌های فزایندهٔ طبقاتی در میهن ما فراوانند. کاخ‌های اشرافی در منطقهٔ "لواسان" تهران، شمال ایران، و دیگر نقاط زیبا و خوش آب‌وهوای کشور برای آن "اقلیت" از یک طرف و گورهای آماده برای دفن مردگان در قبرستان‌ها برای گورخوابی گورخوابان تهران، کپرها و آلونک‌ها، و بیغوله‌های بلوچستان، حاشیهٔ بسیاری شهرها و روستاها، و خانه‌های با "سقف‌های لرزان" و غرقه در فقر و بیماری در سراسر کشور برای زندگی، و در طرفی دیگر و نه‌چندان دور از آن‌ها؛ زندگی‌های انگلی اشرافی و غرقه در عیاشی و زرق‌وبرق "آقازاده‌ها" و خانواده‌های حاکمان در داخل و خارج از کشور به‌هزینهٔ ثروت‌های غارت شده از مردم از یک سو و رنج جانکاه کول‌بَر و سوخت‌بَر برای فقط زنده ماندن از سوی دیگر؛ ضیافت‌های "شاهانه" و مراسم مجلل تصورناپذیر مراسم جشن و عروسی‌ها از یک سو و سفره‌های خالی و گذران زندگی جوان‌های محروم حتا از تشکیل خانواده از سوی دیگر. این‌ها تنها نمونه‌هایی از شکاف‌های طبقاتی موجودِ فزاینده در میهن‌مان هستند. طنز گزنده این‌که در اوضاع‌واحوال وجود چنین شکاف‌های طبقاتی، رئیس سازمان هواپیمایی کشور، محمد محمدی‌بخش، از آزاد شدن خرید و فروش هواپیماهای "جت" خصوصی هفت‌نفره (به‌قیمت ۱۸۰ میلیارد تومان) برای "عموم" [!] خبر می‌دهد، آن هم درحالی که گرانی بلیط هواپیما امکان استفاده از این وسیلهٔ معمول سفر را حتی عملاً از دسترس قشرهای کم‌درآمد خارج کرده است. اما این "عموم"ی که توانایی خرید جت شخصی را دارد چه کسان‌اند؟ از محمدی‌بخش می‌شنویم: "بسیاری از مردم از این فضا استفاده می‌کنند، مانند: تاجرها، برخی از مسئولان، تیم‌های ورزشی، و تیم‌های اقتصادی از متقاضیان جت‌های خصوصی‌اند." بنابه گزارش‌های منتشر شده، تعداد کسانی که هواپیمای شخصی دارند طی ده سال دوبرابر شده است. بنابه گزارش "مرکز پژوهش‌های مجلس"، امکان گردش و سفرهای تفریحی برای خانواده‌های کم‌درآمد هر سال کم‌تر می‌شود. سهم هزینه‌های مربوط به تفریح و سفر در سبد مصرفی خانوارها از ۷۱هزارم درصد سال در سال ۱۳۹۰ به ۳۸هزارم درصد در سال ۱۴۰۰ رسیده، یعنی به نصف کاهش یافته است (خبرگزاری مهر، ۲ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۳).

کاهش شکاف طبقاتی و بالا بردن سطح زندگی مردم در جامعه‌های طبقاتی همیشه و همه جا ثمر مبارزه‌های پیگیر زحمتکشان و در پیشاپیش آنان طبقه کارگر بوده است. کارگران و زحمتکشان آگاه میهن ما نیز برای مهار استثماری وحشیانه که از آنان می‌شود جز مبارزه با رژیمی که نمایندهٔ استثمارگران است هیچ راهی دیگر نمی‌بینند.

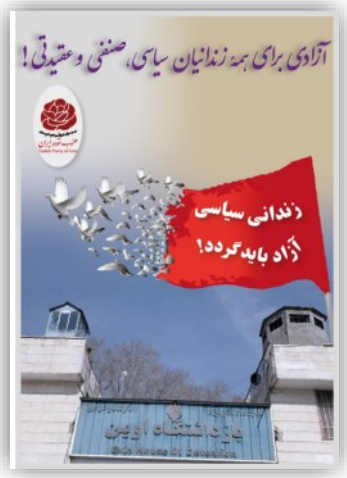

سودجویی و تشدید استثمار به‌وسیلهٔ تحمیل "حجاب اجباری"

در هفته‌های اخیر یورش به‌دختران و زنان کشور شدت یافته است. مقاومت زنان شجاع در برابر سرکوب رژیم و تحمیل "حجاب اجباری" موجب تحسین افکار عمومی ایران و جهان بوده است. وضعیت زنان شاغل به‌ویژه زنان کارگر به‌دلیل سیاست‌های زن‌ستیزانه، سودجویانه، و تفرقه افکنانه بسیار وخیم‌تر از وضعیت مردان هم‌طبقه‌شان گزارش می‌شود.

زنان کارگر از حمایت‌های قانون کار نیم‌بند کنونی هم محروم‌اند و همین قوانین کار و تأمین اجتماعی هم در حق آنان به‌درستی اجرا نمی‌شوند. تعدیل نیروی کار و تحمیل قراردادهای موقت در مورد زنان کارگر سریع‌تر و بی‌دردسرتر اعمال می‌شود. تحمیل "حجاب اجباری" در بازار کار رسمی و غیررسمی تضییق مضاعفی دیگر نسبت به حقوق زنان کارگر، کارمند، و به‌طورکلی زنان شاغل وارد آورده است. در چهارچوب سمت‌گیری اقتصادی- اجتماعی رژیم، تبعیض جنسی و جنسیتی در بازار کار ایران شدیدتر و محدودیت‌ها در محیط‌های کار افزون‌تر گشته است. حوادث کاری از جمله سقوط از ارتفاع که چند وقت پیش باعث مصدوم شدن یک کارگر نظافتچی زن در شهر تبریز شد و یا در صنایع دارویی، پوشاک، قالیبافی، و جز این‌ها که استانداردهای کاری در آن‌ها رعایت نمی‌شوند، مشاغلی هستند که زنان کارگر شاغل در آن‌ها را با خطر آسیب‌هایی گوناگون برای سلامتی‌شان روبرو می‌کند. تحمیل "حجاب اجباری" و سرکوب زنان "آسیب"هایی‌اند که لایه‌های کم‌تر شناخته‌شده‌ای دارند که توجه و تأمل بر آن‌ها ماهیت ارتجاع مذهبی حاکم و واقعیت‌های مرتبط با این آسیب‌ها را آشکار می‌کند. چندی پیش خبرگزاری تسنیم- خبرگزاری وابسته به سپاه پاسداران- اعتراف کرده بود فقط در سه‌ماههٔ نخست سال ۱۴۰۲ واردات چادر مشکی ۹ میلیون دلار بوده است. پیش‌تر از این خبرگزاری‌های داخل کشور از قول عضو هیئت مدیریهٔ اتحادیهٔ صنف فروشندگان و تولید کنندگان پوشاک نوشته بود قیمت هر متر پارچه چادر مشکی که در کرهٔ جنوبی، چین، و ژاپن تولید می‌شود بین یک‌ونیم تا پنج دلار است. اگر میانگین برای یک قواره چادری سه‌ونیم متر پارچه مصرف شود، مشخص است برای وارد کنندگان پارچه چادر مشکی با قیمتی که پارچهٔ درجه یک در بازار دارد سودی چهارصد تا پانصد درصدی دارد... تعداد وارد کنندگان پارچه چادر مشکی محدود است. یکی از این وارد کنندگان کارخانه‌ای تولیدی خرید اما "تولید" این کارخانه نساجی "جهش"ی که ندارد بماند، هیچ تولیدی ندارد و صفر است. درگزارش دیگری، خبرگزاری ایسنا به‌نقل از مشاور انجمن نساجی اصفهان نوشته بود: "یک خانم برای چادرمشکی باید بین ۵۰۰ تا ۱ میلیون و ۲۰ هزار تومان... هزینه کند. به‌دنبال کاهش تعرفهٔ چادرمشکی، سیل واردات پارچهٔ چادری... روانهٔ کشور شد. تعرفهٔ چادرمشکی به‌بهانهٔ حمایت از عفاف‌وحجاب کاهش پیدا کرد." به‌این ترتیب، زاویه‌های پنهان یا کم‌تر پیدای طرح‌هایی چون "عفاف‌وحجاب" و "طرح نور" که تحمیل کردن "حجاب اجباری" به نیمی از جمعیت کشور- تمام زنان کشور- است را به‌خوبی می‌توان دید و تشخیص داد. تحمیل "حجاب اجباری" برخلاف تبلیغات سطحی حکومتی، در جهت تأمین منافع سرمایهٔ بزرگ تجاری و لایه‌های انگلی طبقهٔ سرمایه‌دار ایران است. استفاده از "حجاب اجباری" به هنگام کار، معضل بزرگی برای زنان کارگر شده و تا کنون جراحت، قطع عضو، و یا جان باختن چندین کارگر زن را باعث شده است. با چنین تحمیلی به زنان، اگر زنان شاغل به‌ویژه زنان کارگر قرارداد کار یا بیمه نداشته باشند، از تمام تعهدات سازمان تأمین اجتماعی بی‌بهره خواهند ماند و غرامت ناشی از حوادث کار دریافت نخواهند کرد. مبارزهٔ دلیرانهٔ دختران و زنان ازجمله زنان شاغل بر ضد تبعیض جنسیتی و تحمیل حجاب اجباری، بخشی جدایی‌ناپذیر و مهم از پیکار سراسری مردم ما علیه دیکتاتوری ولایی است. یورش به زنان و دختران و اخراج زنان شاغل به‌بهانهٔ بی‌حجابی یا بدحجابی همه در خدمت تأمین منافع لایه‌های غیرمولد و بنیادهای انگلی مرتبط با حکومت جمهوری اسلامی است.

مبارزهٔ ستایش‌برانگیز بازنشستگان ادامه دارد

تجمع‌ها و گردهمایی‌های مختلف بازنشستگان در حمایت‌شان از مبارزه زنان شجاع علیه "حجاب اجباری" و مخالفت با "اعدام" در راستای این مبارزات اهمیتی جدی دارد. بازنشستگان کارگری عموماً حداقل‌گیر هستند و زیر خط فقر مطلق زندگی می‌کنند. آنان در جریان فرارسیدن سال نو توان خرید و تأمین نیازهای اولیه شب عید خانواده را نداشتند. سال ۱۴۰۲ وضعیت معیشت بازنشستگان کارگری نسبت به سال‌های قبل به‌مراتب وخیم تر بوده است. مبلغ عیدی بازنشستگان کارگری با تأخیر بسیار، ناکافی، و ناچیز پرداخت شد. درسال کنونی نیز

ادامه در صفحهٔ ۵

ادامهٔ گزارش هایی از پیکار و ...

وضعیت معیشت بازنشستگان و مستمری‌بگیران بسیار وخیم است.

یک ماه پس از آغاز سال ۱۴۰۳، بازنشستگان با تجمع‌های اعتراضی‌ای گسترده در بسیاری از شهرهای کشور علیه عیدی ناچیز، مستمری پایین‌تر از خط فقر، و دیگر تضییق‌ها که پیامد سیاست‌های ضد مردمی حکومت اسلامی ایران است، با سر دادن شعارهایی مانند: "مجلس سرسپرده گرانی را آورده" و یا "رئیسی دروغگو حاصل وعده‌هات کو؟"، "وعده‌وعید کافیه، سفرهٔ ما خالیه"، "فقط کفِ خیابان به‌دست میاد حق‌مان" نشان دادند با ادامه سیاست‌های نولیبرالی نظام که از دستورهای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی نشأت گرفته‌اند به بهبود وضعیت وخیم معیشت امیدی ندارند. افزایش ۲۲ درصدی برای مستمری بگیران سایر سطوح، هزینه سنگین زندگی بازنشستگان را پوشش نخواهد داد و پرداخت مستمری‌های ناچیز باعث خواهد شد بسیاری دیگر از بازنشستگان سازمان دچار فقر مطلق شوند.

بازنشستگان مخابرات ایران، بازنشستگان کشوری استان کرمانشاه، بازنشستگان کارگری شهرستان شوش، کارگران بازنشسته ایران پوپلین رشت، بازنشستگان صنعت فولاد اصفهان، و جز آنان، به‌روال هر هفته در اسفندماه سال ۱۴۰۲ و هفته‌های نخست سال جدید به اعتراض‌ها ادامه دادند. آنان در اعتراض به اجرا نشدن قانون همسان‌سازی و مبهم بودن آن، معیشت، و زندگی سخت و اسفبار بازنشستگان، مستمری زیر خط فقر، و عیدی ناکافی و دیگر مطالبات‌شان، تجمع‌های اعتراضی برگزار کردند و افزایش مستمری بالاتر از خط فقر، اجرای طرح تکمیلی همسان‌سازی، تسریع در پرداخت کامل معوقات، بازگشت جایگاه واقعی صندوق فولاد، اجرای آئین‌نامهٔ ۸۹، به‌روز شدن کمک هزینه‌های رفاهی در سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲، و رفع مشکلات بیمه تکمیلی و پرداخت مطالبات سال‌های گذشته به‌نرخ روز را خواستار شدند.

سازمان تأمین اجتماعی در روزهای پایانی سال گذشته و در پاسخ به مطالبات به‌حق کارگران، زحمتکشان، و بازنشستگان در راستای کاهش هزینه‌های زندگی و بهبود معیشت آنان در اقدامی شرم‌آور مبلغ یک میلیون تومان از فیش حقوقی مستمری‌بگیران این سازمان کسر کرد. این اقدام با اعتراض و نارضایتی گسترده بازنشستگان همراه شد. بازنشستگان همچنین در اعتراض به افزایش مبلغ وام ضروری در سال جدید می‌گویند: این مبلغ در سال ۱۴۰۲ به ۲۰ میلیون تومان افزایش یافت، رقمی که پول خرید یک یخچال هم نیست و امروز اگر یکی از لوازم خانگی در منازل بازنشستگان ایراد پیدا کند و نیاز به تعمیرات داشته باشد، بازنشستگان با مستمری دریافتی نمی‌توانند هزینه این تعمیرات را بپردازند. خواست بازنشستگان برای نجات این سازمان از بحران و ورشکستگی، کوتاه ساختن دست نهادهای حکومتی از اداره و غارت اموال این سازمان و استقلال این سازمان متعلق به کارگران و زحمتکشان است.

طوفان اعتراض‌های بازنشستگان در هفته‌های اول و دوم فروردین‌ماه سال ۱۴۰۳ خیلی سریع شروع به وزیدن کرد و در هفته‌های آغاز اردیبهشت‌ماه گسترش یافته است. در فروردین‌ماه و اوایل اردیبهشت‌ماه سال ۱۴۰۳ بازنشستگان مخابرات در چندین شهر کشور و بازنشستگان تأمین اجتماعی اهواز مقابل استانداری در اعتراض به رسیدگی نشدن به مطالبات‌شان با سردادن شعار "درمان رایگان حق مسلم ما است" رسیدگی به وضعیت نامناسب معیشتی و دیگر مطالبات‌شان را خواستار شدند. ادامه اعتراض‌های دوره‌ای بازنشستگان همراه با مبارزه متحد دیگر گردان‌های کار و زحمت، با اتحادی فراگیر در راه شکل‌گیری جنبش اعتصابی‌ای سراسری می‌تواند مؤثر واقع شود.

ستیز تاریک‌اندیشان با "فرهنگ و تمدن" مردم ایران

مخاطرات طبیعی همیشه تهدیدی جدی برای بناهای تاریخی است. منتها برای حفظ میراث تاریخی اگر راهکارهایی مناسب در نظر گرفته شود می‌توان این مخاطرات طبیعی را زیر کنترل درآورد. رژیم بی‌لیاقت فقها برعکس این، با تصمیم‌های نابخردانه‌اش نابودی بخش‌هایی وسیع از میراث تاریخی کشورمان را باعث شده است. برای نمونه، به غرق شدن بخشی از محوطهٔ تاریخی و باستانی "پاسارگاد" در اثر احداث و آبگیری سد سیوند می‌توان اشاره کرد. با وجود هشدارهای متعدد کارشناسان، سد سیوند که مراحل ساخت آن از ابتدای سال‌های دهه ۱۳۷۰/۱۹۹۱ آغاز شده بود، فروردین‌ماه ۱۳۸۶/۲۰۰۷ در مراسمی رسمی آبگیری شد و بخش مهمی از میراث ملی و جهانی ایران را نابود کرد.

استفاده بی‌رویه از سفره‌های آب زیرزمینی و بی‌توجهی به تبعات تخلیه این ذخایر ارزشمند، یکی دیگر از دلایل ایجاد بحرانی بوده که در دهه اخیر بر سر آثار تاریخی کشور آمده است. پیامد بذل بدون برنامه سفره‌های آب زیرزمینی و چشم دوختن به رانت سدسازی و حفر چاه‌های غیرمجاز به‌بهانهٔ "رونق کشاورزی" و تداوم کشت غیراصولی، این بوده که امروز مساحت وسیعی از زمین‌های کشور دچار "فرونشست" شده است. از ابتدای دهه ۱۳۹۰/۲۰۱۱ که اعلام شد شهر پارسه (تخت‌جمشید- پرسپولیس) در معرض فرونشست قرار گرفته، معلوم شد که ارگ بم تنها اثر تاریخی ایران نبوده که به‌دلیل مخاطرات طبیعی از دست رفته بلکه بناهایی دیگر در کشور که تاریخ و هویت ملی این سرزمین با برپایی آن‌ها شکل گرفته هم با خطر ویرانی مواجه‌اند. مهناز اشرفی، رییس "پژوهشکده ابنیه و بافت‌های تاریخی فرهنگی"، خبر داد که طی ۳۰ سال گذشته ۶۷ اثر تاریخی کشور که در فهرست میراث جهانی ثبت شده بودند به‌دلیل آتش‌سوزی تخریب و دچار آسیب شده‌اند در حالی که وقوع حریق در این بناها به‌دلیل اختلال‌های الکتریکی، استفاده از وسایل گرمایشی‌ای نامناسب، اقدام‌های مرمتی‌ای گرمازا، سیگار کشیدن، نبود سیستم اطفای حریق، رعد و برق، نبود آگاهی و آموزش، بوده‌اند.

فروردین‌ماه امسال، "شهرآرا نیوز" خبر داد که "کتیبه‌های آرامگاه فردوسی و محوطهٔ تاریخی توس، زیر رگبار باران‌های اسیدی در معرض تخریب است"، و به‌نقل از "احسان رحمانیان"، مدیر پایگاه میراث فرهنگی توس، نوشت: "در اثر باران‌های اسیدی، بسیاری از اشعار درج شده بر کتیبه‌های آرامگاه خورده شده و کاملاً از بین رفته است. اولین معضل، مازوت سوزی نیروگاه توس مشهد است که متولیان این نیروگاه، به‌ویژه در زمستان‌ها به‌خاطر موضوع کمبود گاز به انجام این کار دست می‌زنند. از آنجا که جریان هوا عمدتاً از سمت غرب به شرق است، متأسفانه دود ناشی از مازوت سوزی در محدوده آرامگاه موجب ایجاد باران‌های اسیدی می‌شود. تأثیر مستقیم و مخرب باران‌های اسیدی روی آثار سنگی و آجری بسیار بالاست؛ بنابراین هم بنای تاریخی هارونیه و هم خود آرامگاه از معضل این آسیب خورنده در امان نیستند. کارخانه‌های گچ مستقر در شمال آرامگاه نیز شبانه فیلتراسیون خود را خاموش و در همان شرایط بدون فیلتر فعالیت می‌کنند و تأثیر این اقدام، نشستن غبار گچ روی بناها و درختان است که باز هم اثر مخرب و خورندگی دارد. کارخانه‌های گچ متأسفانه در تابستان فعالیت بیشتری دارند و این موضوع حتی به درختان چنار موجود در محدوده آرامگاه آسیب می‌زند. در تابستان برگ درختان چنار مملو از یك لایه گچ است و اگر این روند ادامه داشته باشد، نه تنها آثار تاریخی، بلکه پوشش گیاهی این محدوده هم از بین خواهد رفت. در ناحیه شرق آرامگاه حکیم توس هم معادن شن و ماسه حوالی آرامگاه که عمدتا با عمق ۳۰ تا ۴۰ متر برای استخراج شن و ماسه حفاری می‌شوند، عوامل تولید باران‌های اسیدی حوالی آرامگاه هستند."

تمامی این سیاست‌های نابخردانه باعث به‌خطر افتادن جدی بقای میراث فرهنگی میهن‌مان شده‌اند.

اعتراض معلمان به رغم دستگیری ها و سرکوب ادامه دارد

در هفته‌های گذشته دوباره موج دستگیری، تعلیق، و انفصال از خدمت معلمان اوج گرفت. در خبرها شاهد آن بودیم که "مجید کریمی"، از اعضای هیئت مدیرهٔ انجمن صنفی معلمان کردستان، و "مسعود فرهیخته"، از اعضای هیئت مدیرهٔ کانون اسلامشهر، از سوی دادگاه انقلاب سنندج به سه ماه حبس تعزیری محکوم شدند. در رأی دادگاه شرکت این معلمان در تجمع‌های اعتراضی، ایراد سخنرانی، و حمایت از معلمان زندانی، مصداق‌های جرم آنان دانسته شده است. در بیانیهٔ انجمن صنفی معلمان کردستان در ارتباط با رد کردن این حکم نوشته شده است: "معلمان حق‌طلب، دانش‌آموزان عزیز و اولیای گرامی، درحالی به‌استقبال روز معلم می‌رویم که اخبار نگران کنندهٔ فشار بر فعالین صنفی حق‌طلب و برخوردهای حیرت‌آور غیرانسانی و فراقانونی با معلمان فضای فکری جامعه علی‌الخصوص جامعهٔ فرهنگیان را به‌شدت ملتهب و نگران کرده است. دستگیری، احضار، بازداشت، زندانی کردن، تنزل رتبه، قطع حقوق، تبعید، و اخراج ده‌ها و بلکه صدها معلم عدالت‌خواه و باشرف در سال‌ها و خصوصاً ماه‌های اخیر نمونه‌هایی از این برخوردهای غیرقانونی است در حالی است که تنها خواست معلمان دلسوز و فعالی چون مجید کریمی و دیگران اجرای درست و اصولی قانون اساسی و برقراری عدالت آموزشی برای دانش‌آموزان و داشتن زندگی شرافتمندانه و با عزت برای همکاران در اقصا نقاط ایران است."

در خبر دیگری از احضار سه معلم

ادامه در صفحهٔ ۱۱

ادامهٔ شتاب گرفتن روند پوسیدگی حکومت ...

"نرخ تورّم سالانه" در سال ۱۴۰۲ به ۵۲٫۳درصد رسید که بیشترین رقم در ۸۰ سال گذشته بود.

دولت رئیسی نیز مانند اسلافش، برخلاف وعده‌هایی که داده بود، نتوانسته است تغییری در روند قهقرایی اقتصاد بدهد و اوضاع کار و زندگی زحمتکشان کشور را بهبود بخشد، زیرا که این دولت نیز ادامه‌دهندهٔ سه دهه برنامه‌های کلان اقتصادی حکومت بر اساس الگوی نولیبرالی بوده است. در همهٔ دولت‌های جمهوری اسلامی پس از جنگ ایران-عراق، برانگیختن رشد اقتصادی از طریق کمک به انباشت سرمایه‌های خصوصی و شبه‌خصوصی در اولویت بوده است. بخش عمده و ثابت این روند بر محور فعالیت‌های نامولد اقتصادی (مانند بورس و معاملات مالی) ، زمین‌خواری، و رانت‌خواری و "ثروت‌آفرینی" برای لایه‌های بالایی بورژوازی مالی-تجاری و سرمایه‌داری بوروکراتیک (در دستگاه حکومتی) بوده که نظام سیاسی حاکم برای بقایش به آنها متکی است.

بیش از چهار دهه پس از انقلاب ۵۷- که یکی از خواست‌های اصلی آن عدالت اجتماعی بود و خمینی نیز با انواع شعارهای خدعه‌گرانه بر آن تأکید می‌کرد- امروزه طبقهٔ کارگر و دیگر زحمتکشان در جمهوری اسلامی همچنان در جامعه‌ای با فاصلهٔ طبقاتی عظیم زندگی می‌کنند و روزگار را با درد و رنج می‌گذرانند. برنامه‌های دولت کنونی آشکارا وضع اقتصادی و معیشت مردم را وخیم‌تر از گذشته کرده است. از این رو، بدرستی شناختی منفی در مورد "نظام" در گسترهٔ جامعه وجود دارد. این امر موجب نامتعادل‌تر شدن وضع رژیم دیکتاتوری حاکم و هراس دائمی آن از اعتراض‌های مردمی شده است.

آنچه دولت بی‌کفایت ابراهیم رئیسی به‌عنوان بخشی از "حکومت یکدست" در سه سال اخیر در آن مهارت یافته است آمارسازی جعلی، ادعاهای دروغین و بی‌رویّه در مورد موفقیت‌های دولت، و وعده‌های پوچ در سفرهای استانی برای لاپوشانی واقعیت‌های دردناک و انکارنشدنی زندگی مردم است. اوضاع فلاکت‌بار کنونی و بی‌عدالتی در جامعه چنان آشکار شده است که از رأس حکومت تا نمایندگان ولی فقیه همگی مجبور شده‌اند آن را "واقعیت تلخ" اقتصادی بیان کنند. برای نمونه، حجت‌الاسلام مرتضی مطیعی، نمایندهٔ ولی فقیه و امام‌جمعه سمنان، در خطبهٔ نماز عید فطر در روز ۲۲ فروردین با اشاره به سخنان رهبرش خامنه‌ای گفت: "اینکه کسی از تمکّن مالی بسیار بالایی برخوردار باشد و از طرفی دیگر یک نفر نان شب خود را با زحمت تأمین کند یک واقعیت تلخ در اقتصاد ایران است."

خامنه‌ای خودش روز ۱۵ فروردین در مورد "واقعیت تلخ" اقتصادی- که می‌داند چشم اسفندیار حکومت ولایی است و از آنجا ضربه خواهد خورد- این هشدار را داده بود: "بخش تلخ مربوط به اقتصاد گرانی‌هاست، بی‌ثباتی بازار است، تنزل ارزش پول ملی است، فاصلهٔ طبقاتی است."

پیش از آن نیز ، در دی ۱۴۰۱، جمعی از مراجع اسلامی و آیت‌الله‌های بالارتبه مانند مکارم شیرازی، جوادی آملی، نوری همدانی، و جعفر سبحانی، که بی‌تردید خواهان "حفظ نظام" هستند، با انتقاد از نحوهٔ مدیریت نابسامان اقتصادی کشور، در مورد تهدید ناشی از بحران بن‌بست اقتصادی، یعنی آنچه خامنه‌ای "واقعیت تلخ" نامیده است، آشکارا هشدار داده بودند. حزب ما همان زمان در مورد انتقاد صریح این مراجع اسلامی از اوضاع و ترس آنان از اعتراض‌های مردمی تأکید کرد (نامهٔ مردم، شمارهٔ ۱۱۷۲، ۱۲ دی ۱۴۰۱ را ببینید) که این رهبران مذهبی، با اشاره به افزایش نارضایتی‌ها و با مشاهدهٔ انزجار گسترده‌ای که مردم در ماه‌های اخیر از کل حکومت نشان داده‌اند، به مقام‌های حکومتی هشدار داده‌اند که مبادا "نظام" به خطر بیفتد. آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی به افزایش قیمت دلار تا ۴۳هزار تومان اشاره کرده و گفته بود: "وابستگی پایه‌های اقتصادی کشور به دلار سبب افزایش نرخ دلار در کشور شده، اما از مسئولان تصمیم‌گیری خاصی دیده نمی‌شود." او با ابراز نگرانی از جنبش اعتراضی آن زمان گفته بود: "مردم نسبت به اقتصاد و فرهنگ حساس هستند و انتظار تغییر دارند."

تداوم و تشدید بحران بن‌بست اقتصادی و ناتوانی در رفع تهدید و خطر ناشی از آن برای "حفظ نظام" اکنون تردیدهای بسیار جدّی و هشدارآمیزی در میان همهٔ جناح‌های قدرت حاکم، و در رأس آنها خامنه‌ای، در مورد توانایی‌های دولت رئیسی در حل بحران به وجود آورده است. آنان می‌دانند که در یک سال باقی‌ماندهٔ دورهٔ ریاست‌جمهوری رئیسی، برای مدیریت کردن بحران بن‌بست اقتصادی با هدف جلب افکار

... حزب ما بار دیگر بر این واقعیت تعیین‌کننده تأکید می‌کند که شکاف عمیق و گستردهٔ امروزی بین اکثریت جامعه و دیکتاتوری حاکم ترمیم‌شدنی نیست. بخش عمدهٔ جامعه، به‌ویژه طبقهٔ کارگر و دیگر لایه‌های زحمتکشان، خواهان دگرگونی‌های بنیادی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و گذر از این رژیم استبدادی‌اند. جمهوری اسلامی در حال پوسیدگی است و با بحران‌ها و تصمیم‌گیری‌های دشواری برای بقایش روبه‌رو است که البته لزوماً ضامن بقایش نخواهد بود...

عمومی و خنثی کردن خشم و اعتراض زحمتکشان، دیگر فرصت کافی نیست و نمی‌توان اقدام مؤثری کرد. در ضمن، خامنه‌ای و اعوان و انصارش می‌دانند که انتخابات نمایشی ریاست‌جمهوری سال آینده کابوس دیگری برای آنها خواهد بود و متحمل شکستی سخت‌تر از انتخابات اسفند ماه سال گذشته از مردم خواهند شد. سران جمهوری اسلامی و در رأس آنها خامنه‌ای با سخنوری‌های فریبنده و فشارهای تهدیدآمیز با شعارهای پوچ "وحدت" یا با بهانهٔ مبارزه با "دشمن خارجی" یا با تکیه بر اصلاح‌طلبان دیگر نمی‌توانند افکار عمومی به‌شدت مخالف با دیکتاتوری حاکم را به‌سود خود تغییر دهند.

بر اثر انباشته شدن پیامدهای اَبَربحران‌های چندوجهی و بروز اختلاف‌هایی در صفوف "حکومت یکدست" اکنون دولت جمهوری اسلامی و شخص رئیسی در موضعی تدافعی قرار گرفته‌اند و تنها کاری که می‌کنند مقصر دانستن و سرزنش کردن دولت پیشین است. اوضاع مغشوش دولت و تردیدها در مورد توانایی‌های دولت و ابراهیم رئیسی چنان فزونی یافته که پنجشنبهٔ گذشته سپهر خلجی، در مقام رئیس نهادی با نام بی‌مسمّای "شورای اطلاع‌رسانی دولت"، نخست خطاب به کارگزاران دولت روحانی گفت: "دولتی شما تحویل دادید که تا بالاترین سطوح آن بوی نفوذ می‌آمد." البته او نگفت که منشأ این "نفوذ" کجا بود و چگونه وارد دولت "تدبیر و امید" شده بود. در ادامه، خلجی برای توجیه ناتوانی دولت کنونی گفت: "دولتی که شما [روحانی] تحویل دادید یک زمین سوخته بود که آوار‌برداری از آن سال‌ها طول می‌کشد." به‌عبارت دیگر، مردم فعلاً تا سال‌ها نباید منتظر بهبود اوضاع اقتصادی-اجتماعی باشند. البته عامهٔ مردم توجهی به این یاوه‌گویی‌های "شورای اطلاع‌رسانی دولت" ندارند و به پیکار با دولت و حکومت برای زندگی شایسته ادامه می‌دهند. به یاد داریم که شخص حسن روحانی و اطرافیانش نیز همواره دولت احمدی‌نژاد را در محقق نشدن قول‌ها و وعده‌های انتخاباتی‌شان مقصر اعلام می‌کردند.

علی خامنه‌ای می‌داند که در افکار عمومی جامعه و به‌خصوص در میان جوانان، و حتی در درون پایگاه اجتماعی رو به ریزش حکومت، کل "نظام" و دولت رئیسی تا چه حدّ وسیعی بی‌اعتبار شده است. او فهمیده است که "حکومت یکدست" و دولت رئیسی چه در عرصهٔ کاهش فشارهای اقتصادی و چه در موضوع تحمیل "حجاب اجباری" ناموفق بوده است و آتش زیر خاکستر نارضایتی مردمی هر آن می‌تواند بار دیگر این حکومت را با خطر مهلکی روبه‌رو سازد. با وجود این، او از روی درماندگی و با تکرار ترفند معمولِ مقصر دانستن "دشمن خارجی"، برای انحراف افکار عمومی و توجیه وضع اسف‌بارِ موجود در داخل کشور، چهارشنبهٔ گذشته به بهانهٔ روز معلم گفت: "اگر میلیون‌ها جوان و نوجوان مصالح بنیادی و مسائل اساسی کشور را بشناسند، از جبههٔ دوست و دشمن آگاه باشند، و در مقابل اهداف دشمنان ملت واکسینه شوند، سرمایه‌گذاری عظیم رسانه‌ای و سیاسی دشمنان نتیجه‌ای نخواهد داد." این فرافکنی مؤید شکست نظری و عملی حکومت ولایت فقیه است. پس از گذشت بیش از چهار دهه تسلط انحصاری و سرکوبگرانهٔ "اسلام سیاسی" بر تمام شئون اساسی جامعه و به‌ویژه آموزش و پرورش، باز هم رهبرش می‌گوید افکار عمومی جوانان را باید "واکسینه" کرد!

جمهوری اسلامی دچار شکست‌های فاحش انکارناپذیری در عرصهٔ سیاست‌های داخلی و خارجی شده و ایران را در همهٔ شئون اساسی سیاسی و اقتصادی-اجتماعی به ویرانی و به روندی قهقرایی کشانده است. اکنون برای اکثر مردم مشخص شده است که انواع جریان های سیاسی مانند اصول‌گرا، جبههٔ پایداری، اصلاح‌طلب یا امثال، روحانی‌ها، رئیسی‌ها، و قالیباف‌ها هر وقت احساس خطر کنند برای حفظ "نظام"شان گرد دیکتاتور جمع می‌شوند. به‌رغم نزاع‌های جناحی آنها بر سر رانت‌های سیاسی و اقتصادی کلان، همه‌شان در نهایت برای دفع "تهدید" جنبش‌های اعتراضی و حق‌طلبانهٔ مردم علیه دیکتاتوری ولایی- که موفقیتش به‌معنای کوتاه شدن دست این غارتگران تاریک‌اندیش از حکومت ایران است- اختلاف‌ها را موقتاً کنار می‌گذارند و برای "حفظ نظام" دست به دست یکدیگر می‌دهند.

حزب ما بار دیگر بر این واقعیت تعیین‌کننده تأکید

ادامه در صفحهٔ ۱۱

ادامهٔ اعلامیه کمیته مرکزی ...

دیگر گردان‌های اجتماعی برای پایان دادن به سرکوب خشن و خونین حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، برای صلح، و برای عدالت اجتماعی، گام نخست در راه رهایی میهن‌مان از حکومت فاسد و ضدمردمی جمهوری اسلامی است!

کارگران و زحمتکشان!

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران فرارسیدن اول ماه مه، روز جهانی کارگر، یادمان بیش از یک سده مبارزهٔ کارگران و زحمتکشان ایران و جهان را برای بازپس گرفتن حقوق به‌تاراج برده‌شده‌شان را به شما شادباش می‌گوید.

جهان سالی پرحادثه و دشوار را پشت سر گذاشت. جنایت‌های تکان دهندهٔ دولت نژادپرست و فاشیستی اسرائیل در نوار غزه و کشتار بیش از سی‌وچهار هزار انسان که بیشتر آنان را کودکان و غیرنظامیان بودند، تخریب بیش از دویست هزار واحد مسکونی و بی‌خانمان کردن نزدیک به یک میلیون انسان، قطع آب و برق و جلوگیری از رساندن کمک‌های انسانی نهادهای بین‌المللی، نابود کردن ۱۷ بیمارستان و تمامی دانشگاه‌ها و بسیاری از مدارس، جنایت‌هایی که همگی با همراهی امپریالیسم جهانی به‌رهبری امپریالیسم آمریکا و اتحادیهٔ اروپا صورت گرفته است، نمادی روشن از سیمای کریه و ضدانسانی سرمایه‌داری انحصاری در جهان است. ادامهٔ جنگ خانمان‌سوز در اروپا، جنگی که محصول سیاست‌های برتری‌طلبانهٔ امپریالیسم آمریکا و تحریک‌های فزایندهٔ پیمان تجاوزکار ناتو بوده‌اند نه تنها هزینه‌ای کمرشکن برای زحمتکشان روسیه و اوکراین به‌همراه داشته است، بلکه وضعیت زندگی را برای میلیون‌ها کارگر و زحمتکش در سراسر اروپا و جهان به‌شدت دشوار کرده است. بر اساس آخرین آمار منتشر شده دربارهٔ ابعاد فقر در بیش از ۱۱۰ کشور جهان در سال ۲۰۲۳ میلادی (۱۴۰۲)، بیش از ۱ میلیارد و ۱۰۰ میلیون نفر از ۶ میلیارد و صد میلیون ساکنان این کشورها در فقر به‌سر می‌برند. بیکاری فزاینده که با پیشرفت فناوری و هوش مصنوعی و بهر گیری از آنها توسط انحصاری های فراملی باید انتظار داشت تشدید شود، دسترسی نداشتن صدها میلیون انسان به کار، مسکن، بهداشت، آموزش، و در کنار این‌ها نابودی فاجعه‌آمیز محیط زیست، همگی پیامد حاکمیت حاکمیت امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری است و برخی‌ها تلاش دارند این حاکمیت واپس‌گرا و ضدانسانی را در برابر آن یگانه نظام و راه‌ورسم واقع‌گرایانهٔ تحول جامعهٔ بشری نشان دهند.

کارگران و زحمتکشان مبارز!

سال ۱۴۰۲ سالی پرتنش، دشوار، و همراه با سرکوب خونین و خشن هرگونه اعتراضی و برپایی بیدادگاه‌های قضایی رژیم بود. به‌رغم این سرکوب‌ها، به‌رغم زندانی کردن شمار زیادی از فعالان کارگری، زنان مبارز، بازنشستگان مبارز، فعالان مدنی، و مبارزان راه حفظ محیط زیست در سال گذشته، ما مبارزات فزایندهٔ شما با رژیم کارگرستیز و ضدمردمی ولایت فقیه را شاهد بودیم.

از مبارزهٔ کارگران صنعت نفت برای دستمزد عادلانه، حذف پیمانکاران، و مزد مساوی در برابر کار مساوی، از مبارزهٔ کارگران ذوب آهن و فولاد برای اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، علیه پایین بودن دستمزدها و دریافت نکردن معوقات مزدی، از مبارزهٔ کارگران هپکو و آذرآب برای تداوم تولید و علیه آزادسازی اقتصادی و واردات ماشین‌آلات کهنه و دست‌دوم، از مبارزهٔ کارگران مخابرات و کارگران راه‌آهن برای دستمزدی بالای خط فقر، داشتن امنیت شغلی و درمان رایگان، از مبارزهٔ کارگران معادن کشور علیه خصوصی‌سازی و برای ضمانت امنیت شغلی، از بازنشستگان برای ترمیم حقوق و مبارزهٔ فرهنگیان کشور برای آموزش رایگان و ضمانت امنیت شغلی گرفته تا مبارزه دلیرانهٔ پرستاران کشور علیه دستمزدهای ناعادلانه و شرایط غیرانسانی کار، همگی، نشانه‌هایی نیرومند از جنبش اجتماعی‌ای پرتوان با همه دشواری‌های موجود در برابر آن علیه حکومت جمهوری اسلامی در میهن ماست.

کارگران و زحمتکشان!

ما در شرایطی به استقبال روز جهانی کارگر می‌رویم که کشور با بحران اقتصادی‌ای شدید رو به‌روست. سیاست‌های کلان اعمال شده از سوی علی خامنه‌ای و مشاوران او در مجموعه‌ای از سیاست‌های نولیبرالی فاجعه‌بار و دیکته شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای میلیون‌ها هم‌وطن و خصوصاً کارگران و زحمتکشان نتایجی دردناک داشته است. بیکاری فزاینده، به ویژه در میان زنان کارگر و شاغل که حتی بر اساس آمار رسمی از ۴ میلیون فراتر رفته است، تورمی افسارگسیخته که از مرز ۴۰ درصد فراتر رفته است، و هرچه ضعیف‌تر شدن قدرت خرید زحمتکشان در نبود رشد عادلانه دستمزدها، به فقر و محرومیت همراه ناهنجاری‌های اجتماعی‌ای فزاینده در شکل‌هایی گوناگون دامن زده منجر شده است.

تجربه سال‌های اخیر نشان می‌دهند آمدن و رفتن دولت‌های مختلف از احمدی نژاد گرفته تا روحانی، و رئیسی جنایتکار و به‌رغم همه شعارهای فریبکارانه و سراسر دروغ رهبران جمهوری اسلامی، نه تنها تغییری در وضعیت اکثریت قریب‌به‌اتفاق مردم و خصوصاً کارگران و زحمتکشان میهن روی نمی‌دهد، بلکه اوضاع‌واحوال زندگی مدام دشوارتر و دره میان فقر و ثروت عمیق‌تر می‌شود. تا امروز نه تنها هیچ سیاستی در راستای نجات کشور از بحران اقتصادی و تخفیف فشارها بر گرده زحمتکشان اجرا نشده است بلکه حتا سیاست‌های رژیم- از جمله آخرین آن‌ها در تغییر تعیین حداقل حقوق کارگران و خارج کردن آن از چارچوب "شورای عالی کار" و سپردن آن به تصمیم مجلس- در راستای نقض بیش‌ازپیش حقوق کارگران بوده‌اند. همان‌طور که حزب تودهٔ ایران قبلاً هم اشاره و تأکید کرده است، حکومت جمهوری اسلامی، حکومت نمایندگان کلان‌سرمایه‌داری تجاری و سرمایه‌داری بوروکراتیک بر میهن ما است. پایگاه نظری این حکومت "اسلام سیاسی" است، اسلام سیاسی‌ای که معتقد است حاکمیت روحانیت فاسد و ظالم کنونی حاکمیتی است مادام‌العمر که آن را با خواست یا رأی مردم نمی‌توان تغییر داد. تجربهٔ چهار دههٔ گذشته نشان داده است که حاکمیت کنونی سد اساسی در برابر تحقق خواست‌های شما و حرکت کشور به سمت عدالت اجتماعی است. ساختار عمیقاً فاسد و ظالمی که بر میهن ما حکومت می‌کند اصلاح‌ناپذیر است و بنابراین، رفتن به‌دنبال راهکارهایی که هدف آن‌ها فقط انجام تغییرهایی سطحی در حکومت جمهوری اسلامی کنونی است نه‌تنها موفقیتی به‌همراه نخواهند داشت، بلکه به ادامه یافتن و طولانی‌تر شدن عمر استبداد در میهن ما کمک خواهند کرد.

حزب تودهٔ ایران، حزب طبقهٔ کارگر و همه زحمتکشان میهن، ضمن شادباش مجدد روز جهانی کارگر، معتقد است تمام تلاش و توان را برای ادامهٔ مبارزهٔ مشترک و هماهنگ بر ضد سیاست‌های خانمان‌برانداز سرمایه‌داری حاکم بر میهن‌مان باید به‌کار گرفت و به‌منظور برپایی اعتصابی عمومی علیه حکومت زمینه را فراهم آورد. بدون پایان دادن به حکومت دیکتاتوری حاکم و گشودن راه به سمت استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک، جمهوری‌ای که به‌گمان ما نمایندگان راستین طبقه کارگر باید در آن حضوری جدی داشته باشند، به تغییری اساسی و پایدار در زمینه تحقق عدالت اجتماعی و برخوردار شدن مردم و طبقهٔ کارگر و زحمتکشان میهن از حقوق و آزادی‌های دموکراتیک نمی‌توان امیدوار بود.

فرخنده باد روز جهانی کارگر، روز تجدید عهد با آرمان‌های والای مبارزهٔ کارگران ایران و جهان و تجدید عهد برای تلاش در راه رسیدن به اتحادِ عمل کارگران و طیف گستردهٔ زحمتکشان کشور از معلمان و فرهنگیان گرفته تا بازنشستگان و پرستاران کشور است.

پیش به‌سوی تدارک و ایجاد شرایط برای شکل‌گیری جنبش اعتصابی سراسری کارگران ایران.

"نه" به جنگ، "آری" به صلح!

کارگران و زحمتکشان! برای احقاق حقوق سندیکایی خود و احیا و ایجاد سندیکاهای کارگری متحد و متشکل مبارزه کنید!

با سازماندهی اعتصاب و اتحادِ عملِ فراگیر در راه تأمین منافع کارگران و زحمتکشان و پیوند با جنبش همگانی ضَددیکتاتوری پیکار کنیم.

فرخنده باد روز جهانی کارگر، روز تشدید تلاش‌ها برای رهایی همه کارگران و زحمتکشان زندانی و همه زندانیان سیاسی- عقیدتی کشور.

فرخنده باد اوّل ماه مه، روز جهانی کارگر، روز همبستگی رزم‌جویانهٔ کارگران و زحمتکشان سراسر جهان!

ماندگار باد خاطرهٔ تابناک جان‌باختگان جنبش کارگری و همهٔ جان‌باختگان راه آزادی میهن!

۷ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۳
کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

ادامهٔ اطلاعیه حزب ...

"دادگاه انقلاب اصفهان، در اقدامی که در نوع خود بی‌سابقه است، حکم دیوان عالی کشور دربارهٔ پروندهٔ سال ۱۴۰۱ توماج صالحی را اجرایی نکرد و با 'ارشادی' خواندن این حکم و تأکید بر استقلال دادگاه بدوی، توماج صالحی را به‌اتهام افساد فی‌الارض، به اشد مجازات یعنی اعدام محکوم کرد." امیر رئیسیان افزود نکتهٔ عجیب اینجاست که دادگاه علاوه بر حکم اعدام، توماج صالحی را به دو سال ممنوعیت از خروج از کشور و دو سال ممنوعیت فعالیت‌های هنری نیز محکوم کرده است.

افزون بر این، خبرهایی نگران کننده دربارهٔ شماری دیگر از زندانیان سیاسی- عقیدتی از جمله "مجاهد کور کور"، "رضایی"، و "عباس دریس" نیز حاکی آن‌اند که آنان در خطر اعدام شدن قرار دارند. این حکم‌های جنایت‌آمیز رژیم ادامه سیاست‌های سرکوبگرانه‌ای‌اند که از سال گذشته تا کنون شمار زیادی از مبارزان راه آزادی میهن را در واقعیت امر ترور کرده است. پس از فروکش کردن کِمی جنبش "زن، زندگی، آزادی"، رژیم هدفِ مهار کردن اوضاع ملتهب جامعه و بازگرداندن اوضاع‌واحوال کشور به پیش از آغاز جنبش مردمی "زن، زندگی، آزادی" و باطل کردن دستاوردهای آن را در ابعادی گسترده دنبال می‌کند. یورش دستگاه‌های امنیتی رژیم و قوهٔ قضائیه و گسیل شماری از چماقداران در لباس "آمران به معروف و ناهیان از منکر" برای اجرای "طرح نور" و به‌هدف اذیت و آزار زنان بدون حجاب اجباری (جزو دستاورهای جنبش مردمی) و انتقام گرفتن از دلیری آنان به خیابان‌ها و مراکز عمومی بخشی از برنامه‌ای واحد به‌منظور کنترل اوضاع بشدت بحرانی کشور است، اوضاعی که با تشدید فشارهای اقتصادی وارده بر مردم و گسترش فزایندهٔ فقر و محرومیت جامعه را در آستانهٔ انفجاری بزرگ قرار داده است.

حزب تودهٔ ایران همراه با همهٔ نیروهای آزادی‌خواه ایران و جهان، صادر کردن حکم اعدام برای توماج صالحی و دیگر زندانیان سیاسی- عقیدتی را شدیداً محکوم می‌کند و معتقد است باید با گسترش جنبش اعتراضی در سطح ایران و جهان رژیم ولایت فقیه و دستگاه بیداد و جنایت قضایی‌اش را وادار به عقب نشینی کرد.

حزب تودهٔ ایران
۷ اردیبهشت ماه ۱۴۰۲

حزب تودهٔ ایران یورش گسترده رژیم ولایت فقیه به زنان را شدیداً محکوم می‌کند و مقاومت دلیرانهٔ زنان میهن‌مان را می‌ستاید!

یورش گسترده رژیم به زنان در شرایطی صورت می‌گیرد که رژیم ناتوان از برآورده کردنِ حداقل‌های زندگی مردم و گرانی افسارگسیختهٔ هزینه‌ها با درآمدهایی ناچیز کمر اکثریت قریب‌به‌اتفاق مردم میهن‌مان را زیر دشواری آن خم کرده است. اعتراض‌های کارگران، بازنشستگان، پرستاران، دانشجویان، جوانان، و زنان میهن‌مان هر روز در گوشه و کنار کشور نمادی روشن از وضعیت وخیم اقتصادی و انزجار عمیق مردم از ادامه حکومت جمهوری اسلامی در ایران است.

رژیم غرق در بحران‌های سیاسی-اجتماعی و اقتصادی و فساد سیستماتیک، با سرکوب و یورش به زنان دلاور میهن‌مان با یک تیر درصدد است دو نشان بزند. اول اینکه به هواداران هنوز وفادار به خود قاطعیت و دفاع از باورهای عقب‌مانده و قرون وسطایی‌اش را درعمل نشان دهد، و از سوی دیگر می‌خواهد افکارعمومی و اعتراض‌های مردمی از ناکارآمدی‌های اقتصادی و دزدی‌های کلان و گسترده همراهان خامنه‌ای، ناهنجاری‌های فزایندهٔ اجتماعی، و تخریب محیط زیست را با موشک پراکنی‌های نمایشی که صدها میلیون دلار پول مردم را برباد داده است به‌انحراف بکشاند.

این یورش به زنان بعد از فرمان خامنه‌ای به‌منظور بازگرداندن زمان به قبل از آغاز جنبش مردمی "زن، زندگی، آزادی" به‌مرحله اجرا گذاشته شد. اژه‌ای، رئیس دستگاه قضائی رژیم، با صراحت اعلام‌کرد این تصمیم- یورش به زنان- در جلسهٔ سران سه قوه گرفته شده است. به‌رغم یورش‌های کنونی که اغلب با به‌کار بردن خشونتی شدید، دستگیری و بازداشت زنان و دختران همراه است، زنان مبارز و مقاوم میهن‌مان همچنان بر خواست‌شان پافشاری می‌کنند. آنان به حجاب اجباری و دیگر خواست‌های رژیم زن‌ستیز تن نمی‌دهند. آنچه شایسته و بایستهٔ یادآور شدن است نمونه‌های مقاومت مردمی و همراهی مردم و یاری رسانی‌شان به دستگیرشدگان و ایستادگی‌شان تا آزاد ساختن دستگیرشدگان است.

همراهی با زنان قهرمان میهن‌مان در این مبارزه نابرابر، وظیفه تک تک باورمندان به آزادی و برابری جنسی- جنسیتی است. این مقاومت و پشتیبانی مردم از همسران، مادران، و دختران‌شان بی‌شک دامنه‌ای وسیع‌تر خواهد گرفت.

حزب تودهٔ ایران، یورش وحشیانه به زنان آزاده، مقاوم، و سربلند ایران را شدیداً محکوم می‌کند و معتقد است که تنها با تلاش و اقدام هماهنگ و گستردهٔ همهٔ نیروهای مردمی و عدالت‌خواه در همراهی با مبارزه زنان میهن‌مان و پشتیبانی از آن می‌توان این رژیم تا دندان مسلح را وادار به عقب‌نشینی کرد.

درود بر زنان آزادهٔ میهن‌مان!
آزادیِ پوشش حقِ زنان است!
پیروز باد مبارزهٔ زنان دلیر و مقاوم و همهٔ نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور برای پایان دادن به حکومت دیکتاتوری جمهوری اسلامی!

حزب تودهٔ ایران،
۵ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۳

روز جهانی کارگر و کارزار همبستگی با مبارزهٔ کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان علیه دیکتاتوری ولایی، نه به اعدام، نه به جنگ، آری به صلح

اعضا و هواداران حزب توده ایران در کشورهای مختلف مانند سالیان گذشته با حضور در مراسم‌های اول ماه مه - روز جهانی کارگر صدای رسای همبستگی با مردم ایران در مبارزه علیه رژیم ولایت‌فقیه، جنگ و جنگ‌افروزی امپریالیسم جهانی، ارتجاع و دولت نژادپرست اسرائیل بودند. توده‌ای‌ها در کشورهای مختلف از آلمان، اسکاندیناوی - سوئد، دانمارک و نروژ - اتریش، کانادا، آمریکا، ایتالیا، انگلستان و بلژیک با فعالیت موثر در روز جهانی کارگر همچون برپایی غرفه، میز کتاب، شرکت در راهپیمایی و تظاهرات حضور در نشست‌ها و جلسه‌های حزب‌های کمونیست، چپ، مترقی، سندیکاهای کارگری و نهادهای صلح‌طلب کارزار موفقیت‌آمیزی را در همبستگی با مبارزات مردم ایران انجام دادند.حضور جوانان در مراسم اول ماه مه امسال در بسیاری مناطق مانند برلین -کپنهاگ -بروکسل چشمگیر بود.

* **اعضا و هواداران حزب در آلمان، بلژیک، دانمارک، سوئد و اتریش با برپایی غرفه و میز کتاب مواضع و دیدگاه‌های حزب توده ایران را دراختیار بازدیدکنندگان و حاضرین در مراسم اول ماه مه قراردادند.**
* **در نروژ، انگلستان و آمریکا و کانادا رفقا در راهپیمایی و تظاهرات و نشست‌ها حضور فعال داشتند.**
* **در ایتالیا اعضا و هواداران حزب با تهیه یک گزارش مطبوعاتی از نقطه‌نظرات حزب به‌زبان ایتالیایی، حزب‌های کمونیست، سندیکاهای کارگری و انجمن‌ها و نهادهای مردمی و مترقی را با مبارزات مردم ایران به‌ویژه کارگران و زحمتکشان آشنا ساختند.**

کارزار توده‌ای‌ها در روز جهانی کارگر عاملی موثر در آشنایی و جلب همبستگی نیروهای ترقی‌خواه و صلح‌طلب جهان با پیکار مردم ایران داشته‌است.

شرکت هیئت نمایندگی حزب تودهٔ ایران در کنفرانس بین المللی صلح پاریس

حزب کمونیست فرانسه روز ۱۵ اردیبهشت "کنفرانس بین‌المللی صلح" را در شهر پاریس برگزار کرد.

با توجه به تهدیدهایی که در چند نقطه از جهان متوجه صلح جهانی است و نشانه‌هایی که حاکی از احتمال فزایندهٔ دخالت کشورهای امپریالیستی در درگیری‌های خطرناک در اروپا و خاورمیانه است، رفقای حزب کمونیست فرانسه از مدت‌ها پیش تلاش برای برگزاری چنین کنفرانسی را آغاز کرده بودند.

به دعوت حزب کمونیست فرانسه، نمایندگانی از حزب‌های کمونیست و سازمان‌های پیشرو از بیش از ۲۰ کشور جهان در این کنفرانس بین‌المللی شرکت کردند، از آن جمله:

سفیر کوبا در فرانسه، سفیر ویتنام در فرانسه، سفیر فلسطین در فرانسه، نمایندهٔ حزب کمونیست پرتغال، نمایندهٔ رئیس‌جمهور پیشین کشور آفریقایی ساحل عاج، مشاور سفیر چین در فرانسه، نمایندهٔ جنبش صلح روسیه (با پیام ویدئویی)، نمایندهٔ حزب کمونیست اسرائیل، دبیر دوم حزب کمونیست ژاپن، نمایندهٔ حزب برابری و دمکراسی خلق‌ها از ترکیه، نمایندهٔ حزب کار بلژیک، دبیرکل حزب شین فین از ایرلند شمالی (با پیام ویدئویی)، و نمایندگان حزب تودهٔ ایران.

این کنفرانس یک‌روزه، که شامل چهار میزگرد و بیش از بیست سخنرانی بود، در ساختمان دفتر مرکزی حزب کمونیست فرانسه در پاریس برگزار شد. در جریان برگزاری کنفرانس از جمله دربارهٔ این موضوع‌ها سخنرانی شد:

صلح و سوسیالیسم، جنگ دولت فاشیست و دست راستی اسرائیل با مردم فلسطین، جنگ روسیه و اوکراین، سیاست‌های سلطه‌گرایانهٔ امپریالیسم، جنگ‌افروزی‌ها و تحریم‌های اقتصادی و مالی و دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم امپریالیسم در امور کشورهای مستقل، اعمال سیاست‌های نولیبرالی، و مبارزهٔ خلق‌ها برای حفاظت از استقلال و حق تعیین سرنوشت و بر ضد تحریم‌های اقتصادی و مالی.

یکی از نمایندگان حزب تودهٔ ایران از سخنرانان نخستین میزگرد این کنفرانس بود. دیگر سخنرانان این میزگرد نمایندگان کوبا، ساحل عاج، ترکیه، و فرانسه بودند. سخنرانی نمایندهٔ حزب ما مورد توجه و استقبال شرکت‌کنندگان در کنفرانس قرار گرفت. متن این سخنرانی در ادامهٔ این گزارش آمده است.

همهٔ نمایندگان شرکت‌کننده در کنفرانس بر لزوم همفکری، همکاری، و همبستگی نیروهای چپ و مترقی در اوضاع بسیار پیچیده و خطرناک کنونی جهان تأکید داشتند.

سخنران پایانی کنفرانس رفیق فابین روسل، دبیرکل حزب کمونیست فرانسه بود. رفیق روسل با اشاره به جنگ‌افروزی‌های امپریالیسم و اتحادیهٔ اروپا و ضمن یادآوری رویدادهای تاریخی مشابه، در مورد بروز یک جنگ جهانی دیگر هشدار داد. او توجه نیروهای چپ فرانسه و جهان را به اوضاع فوق‌العاده خطرناک کنونی جهان جلب کرد.

رفیق روسل ضمن اعلام مخالفت با ارسال سلاح‌های نظامی پیشرفتهٔ فرانسه به اوکراین، با انتقاد از سیاست‌های دولت فرانسه و رئیس‌جمهور آن کشور امانوئل مکرون، گفت: "شرم بر شما که با وجود مخالفت مردم فرانسه با ارسال سلاح‌های پیشرفته به اوکراین، از ارسال سرباز به اوکراین سخن می‌گویید. یعنی جان جوانان فرانسوی ارزش کمتری از سلاح‌های پیشرفته دارد؟ شرم بر شما!«

او در ادامه افزود که "ما هم صلح می‌خواهیم و هم پیشرفت اجتماعی .«در پایان، او همبستگی فعال حزب کمونیست فرانسه با ملت‌ها و خلق‌های تحت ستم در جهان را ابراز کرد.

حزب کمونیست فرانسه به‌زودی متن سخنرانی‌های کنفرانس را منتشر خواهد کرد. "نامهٔ مردم" تلاش خواهد کرد که در آینده بخش‌هایی از سخنرانی‌های مهم و روشنگر این کنفرانس را برای آگاهی مردم ایران ترجمه و منتشر کند.

متن سخنرانی نماینده حزب تودهٔ ایران در کنفرانسِ صلحِ پاریس

رفقای ارجمند!

به نمایندگی از طرف حزب توده ایران از رفقای حزب کمونیست فرانسه صمیمانه تشکر می‌کنم که این کنفرانس را در شرایط بسیار پیچیده و بحرانی حاضرجهان سازماندهی کرده اند. خوشحالم که در این پانل در کنار رفقایی از کوبا، ساحل عاج، و ترکیه شرکت دارم.

رفقای گرامی،

پس از فروریزی دولت‌های سوسیالیستی و برهم خوردن توازن نیروها در جهان، یکه‌تازی امپریالیسم آمریکا و ناتو و مداخله‌گری‌های آنها در جهان و از جمله در آسیا اوج گرفت. در کنار آن، عرض‌اندام قدرت های منطقه ای چون ایران، ترکیه، عربستان سعودی، اسرائیل، و مصر در این منطقهٔ استراتژیک و گلوگاه انرژی جهان، اوضاع این ناحیه را به شدت بحرانی و ناپایدار کرده است.

در حال حاضر، مسئلهٔ اشغال سرزمین های فلسطینی و سرکوب خشن و خونین حقوق مردم فلسطین همچنان در کانون مرکزی بحران است. دولت فاشیستی و جنایتکار اسرائیل، با حمایت آشکار مالی-تسلیحاتی امپریالیسم آمریکا و قدرت‌های امپریالیستی اروپا، در سرزمین های اشغالی فلسطین و بویژه در باریکهٔ غزه همچنان به نسل‌کشی و کشتار بی‌رحمانهٔ فلسطینیان و از بین بردن زیرساخت ها ادامه می‌دهد. تا هنگامی که این کانون بحرانی وجود دارد نمی توان از آرامش و صلح پایدار در این منطقه سخن گفت. حزب توده ایران خواهان برقراری صلح و موافق راه حل "دو کشور" مستقل اسرائیل و فلسطین است. تشکیل کشور مستقل فلسطین در مرزهای پیش از ۴ ژوئن ۱۹۶۷ با پایتختی اورشلیم شرقی و تأمین حق بازگشت پناهندگان به سرزمین هایشان بر پایه قطعنامهٔ ۱۹۴ سازمان ملل متحد حق مردم فلسطین برای تعیین سرنوشت خودشان است.

ابزار انزجار جهانی از سیاست های جنایتکارانه دولت نتانیاهو و همدستان آمریکایی، انگلیسی، فرانسوی و اتحادیه اروپا در حرکت های اعتراضی میلیونی نیروهای آزادی خواه و صلح طلب در سراسر جهان نمود پیدا کرده است. در مقابل این موج جهانی محکومیت دولت اسرائیل می‌کوشد تا با منحرف کردن افکار عمومی جهان ارتش‌های آمریکا، بریتانیا، فرانسه و آلمان را به حمایت از خودش به درگیری مستقیم با ایران بکشاند. رژیم دیکتاتوری ایران نیز با سیاست های ماجراجویانه‌اش باعث افزایش تنش‌هاست و هم بهانه های لازم را به رژیم اسرائیل می دهد. انگشت ها روی ماشه است و زندگی صدها میلیون نفر در خطر جنگ و ویرانی است.

رفقای گرامی

حزب توده ایران در موقعیت دشواری قرار دارد. ما ضمن آنکه با رژیم دیکتاتوری تئوکراتیک ایران مبارزه می کنیم، با دخالت های کشورهای بیگانه و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا در امور داخلی ایران نیز مبارزه می کنیم. ما مخالف جدّی تحریم های اقتصادی و بانکی اعمال شده بر ایران هستیم که فقط به ضرر مردم ایران بوده است. بار اصلی تحریم ها و کمبودها و گرانی‌ها به دوش زحمتکشان ایران است. در عوض، مافیای نظامی و بوروکراتیک و ابرسرمایه داران تجاری از این تحریم‌ها سود می‌برند و ثروت های نجومی به جیب می‌زنند.

رژیم تئوکراتیک ایران بر پایهٔ سرمایه داری نولیبرالی لگام گسیخته با روبنای "اسلام سیاسی" شکل گرفته است. این رژیم حقوق زحمتکشان را با خشونت و خونریزی سرکوب می‌کند و بنا به ماهیتش نمی تواند تامین کنندهٔ منافع ملی کشور و خواست

ادامه در صفحهٔ ۱۱

ادامهٔ شرکت هیئت نمایندگی حزب توده ایران ...

های برحق زحمتکشان باشد. این رژیم پیش از آن که به منافع مردم فکر کند، به فکر حفظ قدرت و صدور "انقلاب اسلامی" و غارت منابع ملی کشور است. مخالفت رژیم ایران با آمریکا بر پایهٔ اعتقاد آن به مبارزهٔ ضدامپریالیستی نیست. مخالفت آن با آمریکا و دیگر قدرت‌های غربی پیش از هر چیز بر سر دایرهٔ نفوذ و منافع غارتگرانهٔ هر کدام است. جمهوری اسلامی ایران در عمل نشان داده است که فرصت طلبانه حاضر است در عرصه هایی که به منافع و بقایش کمک کند به همکاری های پنهان و آشکار با امپریالیسم ادامه دهد، حتی اگر این همکاری ها به ضرر مردم ایران و دیگر خلق های جهان باشد.

مردم ایران نه خواهان تنش و درگیری، بلکه خواهان صلح و آرامش‌اند. البته صلح لزوماً تأمین‌کنندهٔ همه چیز نیست، ولی بدون صلح هیچ چیز وجود نخواهد داشت. مردم ایران پس از جنگ هشت ساله میان عراق و ایران به خوبی این نکته را دریافته اند. جنبش های مدنی و آزادی خواهانه فقط در صلح می‌توانند کارآمد باشند و دستاوردهای مطلوب داشته باشند. بی دلیل نیست که دیکتاتورها در ایران و در جهان همواره در پی جنگ افروزی و پدیدآوردن فضای درگیری و تشنج اند تا به سرکوب ادامه دهند. برعکس، نیروهای پیشرو و مترقی همواره خواستار صلح و آرامش برای ادامهٔ مبارزه‌اند.

رفقای گرامی

خیزش "زن، زندگی، آزادی" در ایران که در پی قتل دختر جوان مهسا (ژینا) امینی به دست نیروهای امنیتی در سپتامبر سال ۲۰۲۲ در سراسر ایران گسترش یافت بیانگر خواست های انسان گرایانه، عدالت‌جویانه، و آزادی خواهانه مردم ایران بود. این خیزش بر شالودهٔ ده ها سال مبارزهٔ حق‌طلبانهٔ مردم ایران شکل گرفت و دستاوردهایی بازگشت ناپذیر در تقابل با ارتجاع داشت. امروزه اکثر مردم ایران خواهان جدایی دین از حکومت و تأمین حقوق و آزادی‌های دموکراتیک و عدالت اجتماعی اند.

در جریان این خیزش شاهد فعالیت‌های دخالت گرانهٔ بیگانگان و به‌ویژه آمریکا برای ساختن "آلترناتیو" مورد پسندشان برای ایران بودیم.

دخالت های قدرت‌های امپریالیستی در ایران امر تازه‌ای نیست. کودتای امپریالیستی آمریکا و بریتانیا در سال ۱۹۵۳ علیه دولت منتخب قانونی دکتر مصدق در ایران در حافظه تاریخی مردم ایران ثبت شده است. در اوج جنبش ضددیکتاتوری علیه رژیم شاه در ایران در اواخر سال ۱۹۷۸ نیز شاهد تلاش این قدرت‌ها برای برجسته کردن "آلترناتیو "مطلوبشان در پشتیبانی از خمینی و نیروهای ضدکمونیست و به انحراف کشاندن مبارزهٔ مردم و انقلاب مردمی و ضدامپریالیستی ایران بودیم. روندهای مشابهی را در دیگر کشورهای جهان مانند شیلی و هایتی و ساحل عاج شاهد بوده‌ایم.

امروزه نیز امپریالیست ها با اعمال تحریم‌ها و با رسانه‌هایشان و حقوق‌بگیرانشان در پی تنش‌آفرینی و امتیازگیری و پیشبرد آماج هایشان در ایران اند. وظیفهٔ همهٔ ما است که با این سیاست‌های مداخله‌گرانه مقابله کنیم. فقط مردم ایران حق دارند که سرنوشت سیاسی کشور را تعیین کنند و خواهند کرد. حزب ما برای کمک به این مبارزهٔ داخلی مستقل و بدون دخالت خارجی خواهان تشکیل جبههٔ واحد ضددیکتاتوری متشکل از نیروهای ملی و دموکراتیک جامعه است. در ضمن، حزب ما برای حفظ صلح و تقویت مبارزهٔ نهادهای مدنی و از جمله سندیکاهای کارگری تلاش می کند. به پشتوانهٔ اتحاد ملی و گستردهٔ نیروهای اجتماعی خواهان تغییرهای بنیادی و با مشارکت نمایندگان سیاسی این نیروها می توان بر ارتجاع داخلی و دسیسه های امپریالیستی پیروز شد و راه را برای دگرگونی های بنیادی و دمکراتیک گشود. حزب ما خواهان تأمین حقوق اقلیت‌های ملی در چارچوب ایران آزاد و آباد است. حزب ما با تلاش‌های مداخله‌گرانهٔ امپریالیسم و سوءاستفاده از شوونیسم برای بالکانیزه کردن ایران مقابله می‌کند. همچنین، حزب ما خواهان آزادی هزاران زندانی سیاسی، صنفی و عقیدتی از زندان های جمهوری اسلامی است. این زندانیان جزو نیروهایی در داخل ایران‌اند که برخلاف دست‌نشاندگان امپریالیسم و قدرت‌های خارجی می‌توانند سهم اساسی در ایجاد ایرانی آزاد، مستقل، صلح طلب و دمکراتیک داشته باشند.

پیروز باد پیکار مردم ایران در مقابل رژیم دیکتاتوری مذهبی ایران برای رسیدن به آزادی و عدالت اجتماعی
آزادی برای همهٔ زندانیان سیاسی، صنفی و عقیدتی ایران
آری به صلح، نه به جنگ و تنش‌آفرینی
نه به مداخله مستقیم و غیرمستقیم کشورهای امپریالیستی ، از جمله دخالت‌های نظامی و تحریم‌های کمرشکن اقتصادی و بانکی
زنده باد همبستگی بین المللی

حزب تودهٔ ایران
۴ مه ۲۰۲۴

ادامهٔ شتاب گرفتن روند پوسیدگی حکومت ...

می‌کند که شکاف عمیق و گستردهٔ امروزی بین اکثریت جامعه و دیکتاتوری حاکم ترمیم‌شدنی نیست. بخش عمدهٔ جامعه، به‌ویژه طبقهٔ کارگر و دیگر لایه‌های زحمتکشان، خواهان دگرگونی‌های بنیادی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و گذر از این رژیم استبدادی‌اند. جمهوری اسلامی در حال پوسیدگی است و با بحران‌ها و تصمیم‌گیری‌های دشواری برای بقایش روبه‌رو است که البته لزوماً ضامن بقایش نخواهد بود.

امروزه بیشتر تحلیلگران سیاسی واقع‌بین نبود تلاش جدّی برای ایجاد جبههٔ متحد وسیع و مؤثری از نیروهای ترقی‌خواه چپ و تحول‌طلب را از دلایل اصلی امکان ادامهٔ حیات رژیم سرکوبگر و فاسد کنونی می‌دانند. اکنون فرصت ارزشمندی برای ضربه زدن به حاکمیت مطلق ولایت فقیه و عقب نشاندن و سرانجام حذف این رژیم استبدادی ایجاد شده است. سازمان‌یافتگی اعتراض‌های مدنی آزادی‌خواهانه و صنفی-اقتصادی، بر اساس کارپایه یا برنامهٔ حداقل مبارزاتی بر سر خواست‌های مشترک و طرح کردن بی‌درنگ آنها در جامعه، از عوامل بسیار مهم و محوری در شکل‌گیری بدیلی ملی و مترقی است. از دیدگاه حزب تودهٔ ایران، کارپایهٔ مشترک برای همکاری نیروهای چپ و ملی مترقی در مرحلهٔ کنونی مبارزه می‌تواند شامل این هدف‌های بنیادی باشد:

* حذف کامل حاکمیت مطلق ولایت فقیه؛ جدایی کامل دین از حکومت- شامل تمام ارکان دولتی و اجرایی، قانون‌گذاری، و قضایی- از تمام امور برنامه‌ریزی اجتماعی
* توقف کامل برنامه‌های نولیبرالیسم اقتصادی در شئون اساسی اقتصاد کشور
* دفاع از حاکمیت ملی و مخالفت با هرگونه مداخلهٔ خارجی در امور داخلی ایران
* آزادی همهٔ زندانیان صنفی، سیاسی، و عقیدتی.
* لغو مجازات اعدام

ادامهٔ گزارش هایی از کار و پیکار ...

خوزستانی به دادگاه کیفری اهواز خبر داده شده بود. در پی این خبر اعلام شد: "شعبه ۱۳ دادگاه کیفری اهواز آقایان پیروز نامی، سیامک صادقی چهرازی، و علی کروشاتی را برای ۹ اردیبهشت به دادگاه احضار کرد. این فعالین صنفی معلمان از سال ۱۴۰۰ چندین نوبت با پرونده‌سازی‌های اطلاعات سپاه بازداشت شده و هر بار با پرونده جدید قضایی مواجه شده‌اند و به‌رغم دستور قضایی وسایل ارتباطی آن‌ها که در زمان بازداشت توقیف شده به آنان مسترد نشده است." در خبر دیگری که پس از انتشار فراخوان شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان برای تجمع بزرگ سراسری روز معلم داده شده بود خواندیم که هشت تن از فعالین جنبش صنفی معلمان کوردستان به هیئت تخلفات و واحدهای امنیتی آموزش و پرورش احضار و تهدید شدند. این در حالی‌ست که این افراد تلاش کردند تا انتخاباتی دموکراتیک برگزار کنند و جامعه معلمان سنندج نمایندگان خود را در تشکل‌های صنفی انتخاب نمایند. این فعالین از جمله اعضای مؤثر انجمن صنفی معلمان کوردستان در سالیان اخیر بوده‌اند و شکوه حضور چشمگیر معلمان سنندج در جنبش اعتراضی معلمان مرهون شفاف‌سازی و تلاش بی‌وقفهٔ این فعالین پیشرو است. تمامی این دستگیری‌ها در جهت ممانعت از تشکل معلمان و فعالیت‌های مؤثرشان برای بهبود کیفیت آموزشی و ایجاد امکانات آموزشی برای همه دانش‌آموزان می‌باشد. فرهنگیان یکی از ارکان مهم جنبش ملی و دمکراتیک میهن‌مان می‌باشند و رژیم همواره درصدد ایجاد تفرقه و ضربه به فعالیت‌های مهم میدانی آنان است.

به‌مناسبت سالگرد تولد کارل مارکس، اندیشمند انقلابی و آموزگار پرولتاریا

کارل مارکس ۲۰۶ سال پیش در ۵ ماه مه ۱۸۱۸ / ۱۵ اردیبهشت‌ماه ۱۱۹۷، در شهر "تریر" (Trier)، در آلمان، به‌دنیا آمد. روال زندگی مارکس و خانواده‌اش، روایت زندگی فردی انقلابی و تبعیدی است. تحمل این وضعیت از فداکاری بی‌دریغ در راه به‌ثمر رساندن هدف‌های مردمی و علمی - انقلابی نشان دارد. مارکس اولین فردی بود که پدیده‌ای قدرتمند- سرمایه‌داری- را توصیف کرد که ازبدو وجودش تا امروز سرنوشت بشریت را کنترل می‌کند. سرمایه‌داری، همان‌طور که "مانیفست حزب کمونیست" آن را توصیف می‌کند، همانند جادوگری است که دیگر قدرت کنترل نیروهای مخربی که خود آنان را ساخته است را ندارد. مارکس با تحلیل‌هایش از سرمایه‌داری، به‌مثابهٔ سیستمی خودرها شده، دنیای جهانی شده امروز ما را پیش‌بینی کرد. او در نوشته‌هایش نه تنها پدیده‌هایی چون استثمار، بیگانگی، استعمار... تا تئوری بحران کاملاً توسعه یافتهٔ سرمایه‌داری را بیان کرد، بلکه نظریه‌های سیاسی- اقتصادی‌اش را نیز به‌شکلی درک‌شدنی توضیح داد و آن‌ها را درتطبیق با واقعیت دنیای سرمایه‌داری بحران زده در جهان امروزی به‌تحریر درآورد. مارکس که درسال ۱۸۴۲/۱۲۲۱ درسن ۲۴ سالگی سردبیری روزنامهٔ چپ‌گرای "راینیشه" ((Rheinische Zeitungرا به‌عهده داشت، درسال ۱۸۴۳/۱۲۲۲ با اعتراض به تحمیل سانسور دولت پروس از هیئت‌تحریهٔ این روزنامه کناره‌گیری کرد. درهمین سال او به‌ترک وطن و رفتن به پاریس مجبور شد و در آنجا ازجمله با "فریدریش انگلس" آشنا شد. این آغاز برقراری دوستی وهمکاری همیشگی آنان بود.

آنان در دوره زمانی ۱۸۴۴- ۱۸۴۶/۱۲۲۳- ۱۲۲۵ با همدیگر آثاری مهم به‌تحریر درآوردند که از آن جمله‌اند: "فقرفلسفه"، "ایدئولوژی آلمانی"، و"خانوادهٔ مقدس" که این آخری درانتقاد به نوشته برونو باور(Bruno Bauer) بود. هدف مارکس و انگلس از نوشتن کتاب "خانوادهٔ مقدس" اعلام دوری خود از تئوری برونو باور و سایر جوانان هگلی بود که با تکیه برایده‌آلیسم هگل معتقد بودند حرکت تاریخ تنها درنتیجه ادامه تکامل خِرد انسانی است و به این دلیل هرعملکرد سیاسی‌ای را رد می‌کردند. جواب مارکس به آنان چنین بود: خِرد انسان به‌تنهائی دست به هیچ عملکردی نمی‌زند. این عملکرد انسان‌ها است که به خِرد انسان جامهٔ عمل می‌پوشاند. محتوای اصلی این تضاد عبارت است از: ایده‌آلیسم هگل از یک طرف و درک ماتریالیسم- دیالکتیک مارکس از واقعیت عینی خارج از ارادهٔ انسان‌ها از طرف دیگر. مارکس و انگلس همچنین در کتاب "ایدئولوژی آلمانی" با اذعان داشتن به انسان‌گرائی عینی فویرباخ، اما با گسست از دیدِ متافیزیکی او، "ماتریالیسم تاریخی"شان را تعمیم دادند. مارکس در این کتاب در یازدهمین تز خود درارتباط با انتقاد به فویرباخ به این نتیجه می‌رسد که فیلسوفان تا به‌حال جهان را فقط به‌شکل‌های مختلف تفسیر کرده‌اند، اما مسئله تغییر جهان است.

جنبش‌های کارگری و توده‌ای در سال‌های نیمه نخست قرن نوزدهم میلادی، انقلاب‌های سال ۱۸۴۸/ ۱۲۲۷ در کشورهای اروپای غربی را به‌دنبال خود داشت. مارکس و انگلس روند این جنبش‌ها را دنبال می‌کردند و توانستند با عضویت در "اتحادیه عدالت‌خواهان" در لندن و نفوذ سیاسی و ایدئولوژیکی خود در آن، از این مجمع "اتحادیهٔ کمونیست‌ها" را برپا دارند. کنگره دوم این اتحادیه مسئولیت نگارش "مانیفست" این سازمان را به مارکس محول کرد که سرانجام این نوشته تاریخی که اسلحه فکری پرولتاریا است با نام "مانیفست حزب کمونیست" درخلال انقلاب فوریه در فرانسه و همچنین پیش از انقلاب ماه مارس در امپراتوری‌های پروس و اتریش در ۲۱ ماه فوریه ۱۸۴۸/۱۲۲۷ منتشر شد.

مارکس در سی سالگی در این زمان از بلژیک اخراج شد و با رفتن به فرانسه فعالیت‌های سیاسی‌اش را تعمیم می‌دهد. او در ماه اوت ۱۸۴۹/۱۲۲۸ بعد از آنکه به دلیل فشار دولت پروس از فرانسه اخراج می‌شود به لندن رفته و تا پایان زندگی در آنجا می‌ماند. نخستین جامعه بین‌المللی کارگران را که بعداً به "انترناسیونال اول" معروف شد، مارکس در سال ۱۸۶۴/۱۲۴۳ پایه‌گذاری کرد. سند تشکیل "انترناسیونال اول" که به برنامه پرولتاریای انقلابی در قرن نوزدهم تبدیل شد را مارکس نوشت.

برقرار شدن "کمون پاریس" درسال ۱۸۷۱/۱۲۵۰ یکی دیگر از مهم‌ترین وقایع در دوران زندگی و مبارزات مارکس بود. "کمون پاریس" که با قیام مردم مبارز پاریس علیه حکومت مرتجع مرکزی و اشغالگران پروسی شکل گرفت، توانست نخستین بار به‌مدت بیش از دوماه نوعی دمکراسی شورائی را برقرار کند. مارکس اثر مهم خود به‌نام: "جنگ داخلی درفرانسه" را دردفاع و واکنش به سرکوب خونین "کمون پاریس" در این زمان نوشت.

مارکس تحقیقات علمی‌اش درزمینه شناخت عمیق اقتصاد و سیستم سرمایه‌داری را از سال‌های دهه ۱۸۴۰/۱۲۲۹ آغاز کرد و نتیجه مطالعاتش را ابتدا در طرح (گروندریسه) "نقد اقتصاد سیاسی" و نظریهٔ "ارزش اضافی" در خلال سال‌های ۱۸۵۷- ۱۲۳۷-۱۸۵۸/۱۲۳۶ نوشت. ولی این نوشته ۹۰۰ صفحه‌ای نخستین بار در سال ۱۹۳۹/۱۳۱۸ منتشر شد. مارکس در ادامه چند دهه تحقیقات علمی-اقتصادی‌اش، در سال ۱۸۶۷/۱۲۴۶ نخستین اثر سترگ اقتصادی‌اش یعنی "سرمایه (نقد اقتصاد سیاسی)" را منتشر کرد. مارکس در جلد اول این اثر تاریخی، زیر عنوان: "روند تولید سرمایه"، نه تنها شیوهٔ تولید سرمایه‌داری، بلکه تئوری بورژوائی تحمیل شده از سوی آن را به‌طوربنیادی نقد می‌کند. او به‌وضوح توضیح می‌دهد که جامعه‌های با شیوهٔ تولید سرمایه‌داری، جامعه‌هایی با تضاد طبقاتی هستند که در آن‌ها ثروت حاصله از مالکیت شخصی بر وسائل تولید با درخدمت گرفتن کارمزدی انباشته می‌شود و این ثروتِ انباشته شده سرمایه را تولید می‌کند، اگرچه تولید کنندگان این ثروت (کارگران و زحمتکشان) از آن به‌غیر از مزد خود بهره‌ای نمی‌برند. انگلس در سال ۱۸۸۵/۱۲۶۴ بر اساس نسخهٔ دست‌نویس مارکس، جلد دوم "سرمایه" زیر عنوان: "روند گردش سرمایه" و در سال ۱۸۹۴/۱۲۷۳ جلد سوم این کتاب را با نام: "روند تام تولید سرمایه‌داری" را منتشر کرد. مفاهیمی چون ماتریالیسم تاریخی، دیالکتیک، بیگانگی ازخویشتن(الیناسیون)، مبارزهٔ طبقاتی، کارمزدی، انقلاب، پرلتاریا، سوسیالیسم، و جز این‌ها، عمق تفکر علمی، فلسفی، دیالکتیکی، و انتقادی مارکس دربرخورد با پدیده‌های جهان هستی را نشان می‌دهد. در کنار این فعالیت‌های علمی و سیاسی، مارکس همچنین برای امرار معاش مدت‌زمانی برای نشریه "نیویورک دیلی تریبون" روزنامه‌نگاری می‌کرد. در این نشریه حدود پانصد مطلب و تحلیل پیرامون مسائل و وقایع آن دوران با نام او به‌چاپ رسیده‌اند. تحولات روز و آیندهٔ روسیه نیز مورد توجه مارکس بودند، چنان که او انگلس به‌خصوص با انقلابیون جوان روسی درارتباط بودند و به آنان درزمینه احتمال روی دادن تحول اجتماعی بر پایه برقراری شوراهای دهقانی در کشورشان توجه می‌دادند. لنین در اثر معروفش به‌نام "سه منبع و سه جزءِ مارکسیسم" از جمله می‌گوید: "آموزش مارکس قدرقدرت است، زیرا حقیقی است. این علمی است هماهنگ و منسجم. این علم به انسان‌ها جهان‌بینی یکپارچه‌ای را می‌شناساند که با هیچ‌گونه خرافه، ارتجاع، و بردگی بورژوائی سرسازش ندارد. این علم ارثیهٔ به‌حقی است که بشریت در قرن نوزدهم در شکل 'ایدئولوژی آلمانی'، 'اقتصاد انگلیسی'، و 'سوسیالیسم فرانسوی' به‌دست آورده است." انگلس در نطق روز شنبه، ۱۷ ماه مارس ۱۸۸۳/ ۷ اسفندماه ۱۲۶۲ بر مزار مارکس ازجمله چنین گفت: همان‌طور که داروین قانون تکامل حیات طبیعت را کشف کرد، مارکس هم کاشف قانون تکامل تاریخ بشر است. قانونی بیانگر این واقعیت ساده که انسان‌ها بایستی اول بخورند، بنوشند، سکونت کنند، و خود را بپوشانند، پیش از اینکه خویش را با سیاست، علم، فرهنگ، و مذهب مشغول کنند. به‌بیانی دیگر، تولید مادی درارتباط با سطح توسعه اقتصادی هرجامعه‌ای تعیین کنندهٔ پایه و اساس ساختار دولتی، موازین حقوقی، فرهنگی، و همچنین مذهبی آن جامعه است. بعد از درگذشت مارکس، به‌چالش طلبیدن اندیشه‌های او نه تنها از راست، بلکه از درون جنبش کارگری و از طرف تجدیدنظرطلبان رنگارنگ جان گرفت. در این رابطه فاز زمانی پایان قرن نوزدهم و تثبیت نسبی سیستم سرمایه‌داری در شروع فاز امپریالیستی‌اش نیز به آنان کمک می‌کرد. اقتصاددانان سرمایه‌داری اگرچه سرمایه و کارگر(کارِ او) را دو عامل اصلی در بازار تلقی می‌کنند، ولی عملکرد مقوله‌های عرضه وتقاضا، سودِ و زیان را [نیروی] محرکهٔ بازار سرمایه‌داری می‌دانند. اما مارکس کارگر(کارِ او) را منبع تولید ارزش می‌داند.

سرمایه اولیه که درنتیجه سده‌ها استعمار، چپاول، وخون‌ریزی درجامعه‌های بشری به‌کار گرفته شد و با استثمار کارگران و زحمتکشان انباشته گردیده و دربازار به‌گردش درآمد تا آن‌طور که مارکس گفت بچه (سودِ حداکثر) بزاید، معضل‌های این سیستم، ازجمله فقر و استثمار خشن کارگران و زحمتکشان در سطح جهان، روی آوردن به سرمایهٔ مالی در کنار سرمایهٔ تولیدی به دلیل نزول نرخ سود با نتایج مخرب آن، بیگانگی از خویشتن(الیناسیون) انسان‌ها در پروسه تولید سرمایه‌داری، بحران‌های دوره‌ای اقتصاد سرمایه‌داری همراه با نابودی ثروت اجتماعی و نیروی کار، کالائی و نابود کردن محیط زیست جهت دستیابی به سود بیشتر، و جز این‌ها، را هرچه بیشتر نمایان می‌سازند. مارکس در کتاب "سرمایه" با نقد بنیادی و دیالکتیکی این سیستم اقتصادیِ سوداگرانه و این شیوه تولید مخرب و توضیح علت‌های بنیادی معضل‌های اشاره شده در بالا، روی دیگرِ سکه سرمایه‌داری را به ما نشان می‌دهد. امروزه جامعه بشری در سایه تحمیل سیستمِ سرمایه‌داری با بحران‌هائی چندجانبه روبروست. ازآن‌جمله‌اند: بحران اقتصادی، بحران محیط زیست، بحران رشد نژادپرستی و فاشیسم، بحران تداوم جنگ‌های مختلف، بحرانِ فقر و گرسنگی، و جز این‌ها، این سیستم توانائی ارائه و انجام راه‌حل‌های استوار و آینده‌نگر را ندارد. لزوم نوآوری در جامعه بشری در همه زمینه‌ها در دستورروز عملکرد همه زحمتکشان و بشریت عدالت‌خواه می‌باشد. مارکس با اندیشه انقلابی و مبارزش و با خصلت‌های انسان‌دوستانه‌اش، راه برچیدن بساط ظلم، ستم، و استثمار و بنای جامعه‌ای عادلانه با تکیه بر کرامت انسانی را به ما نشان داده است. جامعه‌ای که در آن کارمزدی تعیین کننده و تهدیدی برای زندگی انسان‌ها نباشد، بلکه عملکرد خلاق انسان‌ها یعنی کار با رویکرد به طبیعت، بخشی از زندگی رو به خوشبختی آنان باشد (فلسفه طبیعت بشری). این نبردی‌ست بین کهنه و نو، همان‌طور که مارکس به ما آموخته است. مارکس در میان ماست و اکنون این ما هستیم که با آموخته‌های او راه نجات خود و آینده بشری را، همان‌گونه که آغاز شده است به‌پیش ببریم.

برگزاری کنگرهٔ هشتم جبههٔ دموکراتیک برای آزادی فلسطین

بر اساس بیانیهٔ ۲۵ آوریل (۶ اردیبهشت) شعبهٔ روابط خارجی "جبههٔ دموکراتیک برای آزادی فلسطین"(DFLP)، هشتمین کنگرهٔ سراسری ملی این جبهه در اواخر ماه آوریل (اوایل اردیبهشت) به پایان رسید. طبق متن این بیانیه، "این کنگره در روند دموکراتیکی برگزار شد که از آوریل ۲۰۲۳ آغاز شد و یک سال طول کشید. این کنگره به‌تناوب در کرانهٔ باختری، نوار غزه، و کشورهای دیگری برگزار شد که مهاجران فلسطینی در آنها ساکن‌اند."

در بیانیهٔ شعبهٔ روابط خارجی این جبهه آمده است:

"برگزاری هشتمین کنگرهٔ سراسری ملی نیاز به تدارک و پیگیری و هماهنگی گسترده‌ای داشت. جبههٔ دموکراتیک برای آزادی فلسطین به پشتوانهٔ برنامهٔ سیاسی‌اش توانست این کنگره را با موفقیت کامل برگزار کند و به مسائل و موضوع‌های مهم و چالش‌های متعدد سازمانی، سیاسی، اداری، و امنیتی، از جمله رویدادهای مهم جنگ ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و پیامدهای مداوم آن تا امروز بپردازد. کنگره با حفظ روندی دموکراتیک، با پایبندی به نظام داخلی، که شالودهٔ تنظیم روابط حزبی و مناسبات رزم‌جویانه بین همهٔ اعضای جبهه و رهبری آن است، و با تأکید بر هویت فکری جبهه از لحاظ تعهد به سوسیالیسم علمی کار خود را انجام داد.

"کنگره به پایداری مردم فلسطین و گرد آمدن آنها در مقاومت درود فرستاد. به نظر کنگره، در اوضاع کنونی، دو خواست مبرم در برابر فلسطین قرار دارد:

احیای وحدت داخلی در چهارچوب نهادهای ملی متحدکننده، که شامل سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف)، تنها نمایندهٔ برحق ملت فلسطین است؛ و

فراهم کردن شرایط برای ادامهٔ مقاومت به هر شکل و صورت، زیرا مسیری الزامی است که به تحقق چشم‌انداز آزادی، استقلال، بازگشت پناهندگان، و ایجاد کشور فلسطین با پایتختی اورشلیم منجر می‌شود.«

در ادامهٔ بیانیه آمده است: "در این کنگره به این موضوع توجه شد که آیندهٔ غزه و هر بخشی از سرزمین ملی اشغال‌شده و غصب‌شده در روند مقاومت و استقامت قهرمانانهٔ مردم ما تعیین می‌شود. کنگرهٔ هشتم اصل حفظ هویت ملی به اتکای این سه ستون را تأیید کرد:

سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف)، تنها نمایندهٔ برحق مردم فلسطین، یگانه سازمانی است که ملت فلسطین را نمایندگی می‌کند و در فرایندهای سیاسی مربوط به حل‌وفصل مسئلهٔ ملی از جانب آنها صحبت می‌کند؛

برنامهٔ ملی ساف، شامل حق تعیین سرنوشت، ایجاد کشوری کاملاً مستقل با حاکمیت ملی در مرزهای ۴ ژوئن ۱۹۶۷ با اورشلیم به‌عنوان پایتخت، و حل مسئلهٔ پناهندگان مطابق با قطعنامهٔ ۱۹۴ [سازمان ملل متحد]، که حق بازگشت پناهندگان را، که از سال ۱۹۴۸ آواره شده‌اند، به خانه و کاشانه‌هایشان تضمین می‌کند؛

قطعنامه‌های بین‌المللی قانونی مربوط به فلسطین که تضمین‌کنندهٔ حقوق ملی مسلّم مردم فلسطین است."

برگزاری انتخابات

بر اساس بیانیهٔ شعبهٔ روابط خارجی جبههٔ دموکراتیک برای آزادی فلسطین، در هشتمین کنگرهٔ سراسری این جبهه کمیتهٔ مرکزی جدیدی با ۹۹ عضو برگزیده شد. این کمیتهٔ مرکزی سپس در انتخابات داخلی فهد سلیمان را به سمت دبیرکل انتخاب کرد. همچنین، مجیده مصری و علی فیصل به‌عنوان معاونان دبیرکل و اعضای دفتر سیاسی جبهه انتخاب شدند.

انتخاب رفیق نایف حواتمه، رهبر بزرگ ملی، به سمت صدر جبهه

طبق بیانیهٔ "کمیتهٔ مرکزی جدید جبهه، در فضایی آکنده از احترام و قدردانی، متحدانه و به اتفاق آرا رهبر بزرگ جبهه، نایف حواتمه، را برای انجام وظیفه در سمت صدر جبهه پیشنهاد کرد. تصمیم به معرفی رفیق حواتمه برای قرار گرفتن در این جایگاه نشان داد که کمیتهٔ مرکزی با احترام به نقش تاریخی رهبر بزرگ، رفیق نایف حواتمه، در کارنامهٔ شرافتمندانهٔ مبارزه‌اش، به اتفاق آرا با اتخاذ این تصمیم [و برگزیدن رفیق به این سمت] موافقت کرده است. در پایان، کنگره خطاب به حزب‌ها و سازمان‌ها و ملت‌های جهان که برای اعلام مخالفت با تجاوز صهیونیستی آمریکا و غرب و برای ابراز همبستگی با مردم فلسطین و عادلانه بودن آرمان ملی آنها به خیابان‌ها آمدند پیام‌های درود و درخواست همبستگی متعددی تنظیم کرد. کنگره خواهان ادامهٔ این جنبش‌ها و رساندن پیام‌های حمایت و همبستگی به مردم ما و مقاومت آنها برای ادامهٔ نبرد در راه آزادی و استقلال شد."

ادامهٔ طبقهٔ کارگر و به‌قدرت رسیدنِ ...

اعتصاب راه‌آهن- رخ نداده است، اما درمورد اعتصاب مردان لوکو که قبل از آن بود، سازماندهی بسیار دشوارتر شده بود. بنابراین تضعیف قدرت اعتصاب کارگران که والتر بنیامین آن را به شکست انقلاب‌های آلمان پس از جنگ جهانی اول نسبت داده بود و آن را توضیحی برای به قدرت رسیدن فاشیسم بیان کرده بود، در جهان امروز در اثر تأثیرات منفی نولیبرالیسم رخ می‌دهد. البته چنین تضعیفی به‌تنهایی به قدرت رسیدن فاشیسم را توضیح نمی‌دهد، اما در برابر این پس‌زمینهٔ تضعیف تشکل‌های کارگری است که بحران اقتصادی‌ای که نولیبرالیسم ناگزیر به آن منتهی می‌شود به قدرت رسیدن فاشیسم را تسهیل می‌کند.

در نظر نولیبرال این رابطه وجود ندارد، هم به این دلیل که عموماً از تجسم جامعه از دیدگاه طبقاتی اجتناب می‌کند و درعوض بر افراد و گروه‌های غیرطبقاتی تمرکز می‌کند و هم به این دلیل که به‌طورکلی نولیبرالیسم را تأیید می‌کند. بنابراین نمی‌توان توضیح داد که چرا یک خیزش هم‌زمان نوفاشیسم در سراسر جهان باید وجود داشته باشد همان‌طور که در حال حاضر اتفاق افتاد. چرا باید ناگهان ترامپ‌ها، مودی‌ها، بولسوناروها، مایلی‌ها، و ملونی‌ها در این مقطع خاص ظهور کنند؟ از نظر منطق، ظهور هم‌زمان اینان از وجود شرایط مشترک بین‌المللی‌ای باید ناشی باشد و این شرایط مشترک تنها می‌تواند بن بستی باشد که نولیبرالیسم پس از تضعیف قدرت طبقه کارگر در یک دوره زمانی به آن رسیده است. "هدف دیگری" که هر یک از اینان برای خصومت اکثریت جمعیت در کشور خود انتخاب می‌کند ممکن است متفاوت باشد. اما دلیل اساسی‌ای که چرا باید چنین "هدف دیگری" توسط هر یک از اینان در مقطع کنونی شناسایی شود، یک دلیل مشترک و آن شروع بحران اقتصادی نولیبرالیسم است. از مطلب بالا چندین نتیجه مهم حاصل می‌شود. اولاً، سازمان‌های قدرتمند کارگری برای حفظ دمکراسی کاملاً ضروری هستند، نتیجه‌ای که مجدداً با خیلی از عقاید لیبرال مغایرت دارد. عقیدهٔ لیبرال عموماً با سازمان‌های کارگری خصومت می‌ورزد، اغلب آنان را متهم می‌کند که از طریق اعتصاب‌های‌شان "جامعه را گروگان می‌گیرند". اما این نه تنها نشان دهنده نگرش بی‌رحمانه نسبت به تهیدستان کارگر است که از نظر اخلاقی نفرت انگیز است، بلکه درکی سطحی از عملکرد جامعه را نیز نشان می‌دهد. درواقع آزادی‌هایی که نه فقط طبقه کارگر در مقام طبقه‌ای اجتماعی، بلکه سایر افراد جامعه از آن برخوردارند، به دلیل قدرت کارگران است که مانند سنگری در برابر پیش‌رَوی فاشیسم عمل می‌کنند. تمایز ضمنی عقیدهٔ لیبرال بین آزادی فردی از یک سو و حقوق اتحادیه‌های کارگری از سوی دیگر، با این باور که اولی می‌تواند دست نخورده بماند، حتی زمانی که دومی مورد تجاوز قرار گیرد، فاقد اعتبار است. دومین نتیجه‌ای که به‌دست می‌آید این است که بخش عمومی برای دمکراسی ضروری است. این چیزی است که باز هم برخلاف نظرِ لیبرال است که بر اساس آن شرکت خصوصی و لیبرال‌دمکراسی مکملِ یکدیگر هستند. این واقعیت که اقتصادی که در آن بخش خصوصی فراگیر است و بخش دولتی حضور ناچیز دارد نه تنها قدرت به تحقق رساندن هدف‌هایی اجتماعی مانند ارائه خدمات ضروری به مردم با قیمت‌های مقرون به‌صرفه یا دستیابی به حداقلی از خودکفایی را ندارد بلکه در چنین شرایطی دفاع کردن از دمکراسی هم ممکن نیست: بخش دولتی با اتحادیه‌های قوی کارگری همراه است و اتحادیه‌های قوی دفاع از حقوق دمکراتیک را ممکن می‌سازند. گفتن این موضوع به‌معنای یکسان دانستن خودبه‌خود اقتصاد فراگیر بخش خصوصی با نوفاشیسم نیست. این تنها به‌معنای این است که چنین اقتصادی در برابر هجوم "نوفاشیسم" آسیب‌پذیرتر است.

این فقط فاشیسمی نیست که "گئورگی دیمتروف" در هفتمین کنگرهٔ بین‌الملل کمونیستی زیر عنوان: "دیکتاتوری تروریستیِ آشکارِ انتقام‌جوترین و ارتجاعی‌ترین بخش‌های سرمایهٔ مالی" توصیفش کرده بود و همان‌طور که اظهارات معروف "اسقف مارتین نیمولر" روشن کرده بود، اتحادیه‌های کارگری را سرکوب و فعالان اتحادیه‌های کارگری را دستگیر و تحت تعقیب قرار می‌دهد. اما وقتی که شرایطی دیگر برای به قدرت رسیدن فاشیسم مانند بحران اقتصادی وجود داشته باشد، نبود یا ضعیف شدن اتحادیه‌های کارگری آن را تسهیل می‌کند. بنابراین مبارزه بر علیه یک دولت فاشیست نه فقط به یک استراتژی اتحادها، بلکه به یک استراتژی برای احیای قدرت طبقه کارگر نیز نیاز دارد. هماهنگی بین کارگران و دهقانان، همان‌طور که در حال حاضر در هند اتفاق می‌افتد، به گامی حیاتی در حرکت به‌سوی چنین احیایی تبدیل می‌شود.

نویسنده: پرابهات پاتنایک، اقتصاددان برجسته، پروفسور بازنشسته از دانشگاه جواهر لعل نهرو.

[منبع نقل و برگردان به‌زبان فارسی: نشریهٔ "دمکراسی مردمی"، نشریهٔ اینترنتی حزب کمونیست هند (مارکسیست). ۳۱ مارس ۲۰۲۴/ ۱ فروردین‌ماه ۱۴۰۳].

«ناتو»ی آسیایی چین را محاصره می‌کند

پیمان نظامی- امنیتی "آوکوس" (" ("AUKUSبه‌رهبری ایالات متحده، با دعوت از ژاپن برای ورود به این ائتلاف ضد چینی، دشمنی‌ها را افزایش می‌دهد. اطلاعیه‌هایی جدید و مهم که در این ماه منتشر شد نشان می‌دهند ایالات متحده قصد دارد مداخلهٔ نظامی‌اش در بخش آسیایی اقیانوس آرام و آب‌های اطراف چین را افزایش دهد. نخستین اعلامیه از سوی وزیران دفاع ایالات متحده، بریتانیا، و استرالیا در ۸ آوریل ۲۰۲۴/ ۲۰ فروردین‌ماه ۱۴۰۳ نمایانگر گسترش ائتلاف نظامی- امنیتی "آوکوس" با طرح‌هایی برای دعوت ژاپن به این پیمان ضد چینی بود. سه روز بعد در نشستی در واشنگتن بین جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، فومیو کیشیدا، نخست‌وزیر ژاپن، و فردیناند مارکوس (پسر)، رئیس‌جمهور فیلیپین، توافق‌نامه سه‌جانبه‌ای جدید از جانب این کشورها نشر یافت که طرح‌هایی برای انجام رزمایش‌های دریایی مشترک در دریای جنوبی چین در سال جاری را از جمله شامل می‌شود. چند روز پیش از این توافق‌نامه نخستین رزمایش مشترک دریایی و هوایی میان ایالات متحده، استرالیا، ژاپن، و فیلیپین در دریای جنوبی چین برگزار شد. این ابتکارهای جدید با هدف تقویت کردن محاصرهٔ نظامی چشمگیر کنونی چین از سوی ایالات متحده، تهدید به بی‌ثبات کردن منطقه، و به‌وجود آوردن آمادگی برای آغاز جنگی به‌رهبری ایالات متحده بر ضد چین می‌باشد.

تمایل واشنگتن به گستردن عمدی درگیری‌ها در دریای جنوبی چین

ایالات متحده زیر شعار فریبندهٔ "حفاظت از صلح و امنیت" در بخش آسیایی اقیانوس آرام و دریای جنوبی چین، فیلیپین و ژاپن را به‌پیروی از سیاست نظامی‌گرایانه‌اش علیه چین وادار می‌کند. از زمانی که فردیناند مارکوس (پسر) در ژوئن ۲۰۲۲/ ۱۴۰۱ رئیس‌جمهور فیلیپین شد، تغییر فراوانی در جهت‌گیری سیاست خارجی بی‌طرفانهٔ دولت پیشین این کشور به‌رهبری رئیس‌جمهور سابق- "رودریگو دوترته"- رخ داده است.

گرایش جدید ضد چینی دولت کنونی فیلیپین تحت تأثیر شدید آمریکا است. این امر زمانی آشکار شد که رئیس‌جمهور مارکوس (پسر) در سال ۲۰۲۳ / ۱۴۰۲ اعلام کرد ایالات متحده به چهار پایگاه نظامی دیگر فیلیپین دسترسی خواهد داشت و تعداد کل پایگاه‌های فیلیپینی مورد استفاده ایالات متحده به ۹ پایگاه افزایش می‌یابد. دو پایگاه از این پایگاه‌های جدید دقیقاً در جنوب چین و در نزدیکی "تایوان" قرار دارند.

نشست سه‌جانبه ایالات متحده، فیلیپین، و ژاپن در ۱۱ آوریل/ ۲۳ فروردین‌ماه ۱۴۰۳ از گسترش بیشتر استراتژی ایالات متحده (رزمایش‌های مشترک نیروی دریایی در دریای جنوبی چین) با هدف تحریک تنش‌ها بین فیلیپین و چین، خبر داد. رئیس‌جمهور پیشین این کشور، "رودریگو دوترته"، تغییر در سیاست خارجی این کشور را به‌شدت مورد انتقاد قرار داده است و هشدار داده است که کشورش ممکن است همچون مُهره‌ای در جنگی احتمالی به‌رهبری ایالات متحده علیه چین مورد استفاده قرار گیرد. "دوترته" گفت: "آمریکایی‌ها هستند که دولت فیلیپین را زیر فشار قرار داده تا وارد یک درگیری شده و احتمالاً جنگی را در نهایت آغاز کنند... ولی من فکر نمی‌کنم که آمریکا برای ما بمیرد... من به آمریکایی‌ها خواهم گفت که شما با این تعداد زیاد کشتی که دارید، برای سکویی یا عرشه‌ای به‌منظور پرتاب موشک نیازی به جزیرهٔ من ندارید."

در زمینهٔ گسترده‌تر تجاوز آمریکا به چین درک این تحولات اهمیت دارد. ایالات متحده در حال حاضر چین را با تعداد حدود ۴۰۰ پایگاه نظامی محاصره کرده است. هدف اصلی سیاست خارجی ایالات متحده در حال حاضر و حداقل برای یک دههٔ آینده، حفظ هژمونی جهانی این کشور از راه متوقف کردن رشد صلح‌آمیز کشور چین است.

ایالات متحده مدعی است اقدام‌هایش "دفاعی" بوده و به‌منظور حفظ "وضعیت موجود" در منطقه طراحی شده‌اند. این ادعاها واقعیت را وارونه جلوه می‌دهند. دریای جنوبی چین ۱۲ هزار کیلومتر با آمریکا فاصله دارد. کشورهای منطقه می‌توانند اختلاف‌های موجود بین خودشان را به‌روشی مسالمت‌آمیز و بدون دخالت‌های امپریالیستی واشنگتن مورد بحث و بررسی قرار دهند و حل و فصل کنند. دولت ایالات متحده خودش را به‌مقام "پلیس" جهان منصوب کرده است و تلاش می‌کند از طریق مداخلهٔ نظامی، در بخش آسیایی اقیانوس آرام اختلاف و تنش ایجاد کند. ادعای آمریکا مبنی بر اینکه رویارویی با چین در دریای جنوبی چین برای دفاع از "امنیت ملی" آمریکا ضروری است، بی‌معنی است. چین هیچ "تهدیدی" برای ایالات متحده ندارد - پکن در حال انجام مانورهای نظامی در سواحل کالیفرنیا نیست و هیچ پایگاه نظامی در اطراف ایالات متحده ندارد.

تلاش ایالات متحده برای برپا کردن "ناتو"ای "آسیایی"

ایالات متحده از متحدانش در شمال جهانی می‌خواهد به کارزار نظامی‌گری‌ای فزاینده بر ضد چین بپیوندند. تأسیس ائتلاف نظامی- امنیتی "آوکوس" بین آمریکا، بریتانیا، و استرالیا در سال ۲۰۲۱/ ۱۴۰۰ پیشرفتی چشمگیر در این پروژه بود. اعلام این که "آوکوس" اکنون در پی اعضای جدید و به‌ویژه ژاپن- قدرت استعماری‌ای پیشین- است را می‌توان رویدادی شوم تلقی کرد. بسیاری از تحلیلگران هشدار می‌دهند برنامه‌های ایالات متحده برای گسترش "آوکوس" تلاشی به‌هدف برپا کردن "ناتو"ای "آسیایی" است و این خطر هست که "آوکوس" نقش "ناتو" در اروپا که به‌عَمد جنگ ویرانگری نیابتی در اوکراین با هدف "تضعیف روسیه" به‌راه انداخت را تکرار کند.

پیمان "آوکوس" گسترش سلاح‌های هسته‌ای را ترویج می‌کند. این پیمان انتقال چندین تُن اورانیوم غنی‌شدهٔ تسلیحاتی از سوی ایالات متحده و بریتانیا به استرالیا- کشوری غیرهسته‌ای- را شامل می‌شود و پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (ان پی تی (NPTرا نقض می‌کند. طرح دعوت از ژاپن برای پیوستن به پیمان "آوکوس" برای تشدید نظامی‌گری و تشویق ژاپن به دور شدن از قانون اساسی صلح‌طلبانه این کشور پس از جنگ جهانی دوم و یک تهدید است.

در سال ۲۰۲۲/ ۱۴۰۱ تغییری توجه‌برانگیز در سیاست خارجی ژاپن رخ داد، زیرا پس از چند دهه که بودجه نظامی کشور به ۱ درصد از تولید ناخالص ملی محدود شده بود، اعلام شد هزینه‌های نظامی کشور تا سال ۲۰۲۷ / ۱۴۰۶ به ۲ درصد از تولید ناخالص ملی افزایش خواهد یافت. گفته می‌شود افزایش بودجه نظامی ژاپن به‌منظور خرید موشک‌های کروز از آمریکا، موشک‌های که قدرت هدف‌گیری کره شمالی و بخش‌هایی از چین را دارند ضروری می‌باشد.

دارودسته‌ای امپریالیستی که هدف‌شان چین است

پیشنهاد ایالات متحده مبنی بر پیوستن "ژاپن" (کشوری با پیشینه استعماری‌ای شرم‌آور در تهاجم و سرکوب چین در قرن‌های ۱۹ و ۲۰ میلادی/ بین سال‌های ۱۱۷۸ و ۱۲۷۸ خورشیدی) به اتحادی نظامی با هدف جلوگیری از پیشرفت صلح‌آمیز کشور چین، به‌خصوص نفرت‌انگیز می‌باشد. ژاپن جنایت‌های وحشیانهٔ زیادی در چین مرتکب شده است و در طول جنگ جهانی دوم میلیون‌ها تن از مردم این کشور را به‌قتل رساند و زنان و دختران چینی را مورد تجاوز قرار داد. "بریتانیا" که پیشاپیش عضو ائتلاف "آوکوس" می‌باشد نیز پیشینهٔ استعماری‌ای فجیع خاص خودش را دارد. بریتانیا با دو جنگ رسوای "تریاک"ی که بر ضد چین به‌راه انداخت این کشور را وادار کرد تا واردات مواد مخدر و قانونی کردن استفاده از آن‌ها را برخلاف خواست دولتش بپذیرد. بریتانیا در سال ۱۸۴۱/۱۲۲۰ به "هنگ‌کنگ" حمله کرد و آن را مستعمرهٔ بریتانیا ساخت و سپس به‌مدت ۱۵۶ سال با مشت آهنین بر آن حکومت کرد. برخلاف کشورهای ژاپن، بریتانیا، و ایالات متحده، پیشرفت‌های چشمگیر چین در طول ۷۰ سال گذشته نه با تهاجم، استعمار، برده‌داری، و نسل‌کشی، بلکه از راه‌هایی "صلح‌آمیز" به‌دست آمده‌اند. ایالات متحده دقیقاً در پی جلوگیری از همین پیشرفت "صلح‌آمیز" چین می‌باشد. تجاوزهای نظامی فزایندهٔ واشنگتن در بخش آسیایی اقیانوس آرام هم‌زمان با شکست‌های ایالات متحده در رقابت اقتصادی با چین صورت می‌گیرد. ایالات متحده نتوانسته است نرخ رشدش را افزایش دهد یا با اقدام‌هایش در "جنگ سرد"ش نتوانسته است رشد چین را کُندتر کند. رشد کنونی اقتصاد چین دو و نیم برابرِ رشد اقتصاد ایالات متحده است. ایالات متحده برای جبران افول نسبیِ اقتصادی‌اش تهاجم‌های نظامی‌اش- عرصه‌ای که همچنان در سطح جهانی بر آن تسلط دارد- را دوچندان کرده است، نظامی‌گری فزایندهٔ آمریکا در بخش آسیایی اقیانوس آرام یکی از اجزای کلیدی جنگ جهانی- محتمل- واشنگتن است. این روند از سوی تمام انسان‌هایی که خواهان جلوگیری از کشیده شدن جهان به جنگ جهانی‌ای دیگر به‌وسیلهٔ آمریکا هستند باید به‌شدت با مخالفت رویاروی شود.

نوشتهٔ "فیونا ادواردز"، کارزار "نه به جنگ سرد"، به‌نقل و برگردان به‌فارسی از: روزنامه "مورنینگ استار"، ۲۳ آوریل ۲۰۲۴/ ۴ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۳.

ادامهٔ نسل‌کشی اسرائیل در غزه ...

"فلسطین آزاد" در بیشتر از ۴۰ دانشگاه و کالج آمریکا برگزار شد، از جمله در دانشگاه‌های کلمبیا، جورج واشنگتن، امِوری، پرینستون، اوهایو، ییل، تگزاس، آستین، کالیفرنیا، و نیویورک. دانشجویان و استادان معترض از جمله خواهان قطع کمک‌های مالی و تسلیحاتی آمریکا به اسرائیل و قطع سرمایه‌گذاری دانشگاه‌ها در شرکت‌هایی‌اند که با اسرائیل پیوند دارند، به‌ویژه شرکت‌های نظامی و تسلیحاتی. حمایت از جنبش "بایکوت، قطع سرمایه‌گذاری، و تحریم اسرائیل (BDS)" نیز از دیگر خواست‌های دانشجویان برای زیر فشار گذاشتن اسرائیل با اهرم‌های اقتصادی با هدف پایان دادن به اشغال سرزمین‌های فلسطینی است. صدها نفر از دانشجویان دانشگاه هاروارد نیز برای ابراز همبستگی با مردم غزه و فلسطین در محوطهٔ این دانشگاه تحصن کردند. به گفتهٔ یکی از دانشجویان یهودی دستگیر و تعلیق‌شده در دانشگاه کلمبیا، "تحصن در همبستگی با غزه بازتاب سنّت یهودی همزیستی و رهایی است."

در شماری از این موارد، پلیس و ارتش و نیروهای امنیتی به درخواست مسئولان دانشگاه‌ها با خشونت تمام علیه معترضان وارد عمل شدند. گفتنی است که محافل صهیونیستی یهودی و مسیحی نفوذ مالی و حضور چشمگیری در هیئت امنای دانشگاه‌های آمریکایی دارند و از این طریق به مسئولان برای اخراج استادان و جلوگیری از اعتراض‌های ضدصهیونیستی فشار می‌آورند. نیروهای پلیس در حمله به دانشجویان معترض و متحصن به خشن‌ترین وجه آنها را کتک زدند. صدها دانشجو و چند استاد را نیز بازداشت کردند. صدها دانشجو نیز تعلیق یا مشروط و در مواردی، از جمله در دانشگاه‌هایی مانند ییل، کالیفرنیای جنوبی، وندربیلت، و مینه‌سوتا، اخراج شده‌اند. شماری از اعضای "انجمن استادان دانشگاه کلمبیا"، از جمله دختر یکی از بازماندگان هولوکاست، در نامه‌ای به مسئولان دانشگاه "تعلیق دانشجویان شرکت‌کننده در تظاهرات اعتراضی مسالمت‌آمیز و بازداشت آنها به‌دست پلیس نیویورک را به‌شدت محکوم" کردند. آنها این عمل را "نقض منشور دانشگاه، حقوق دانشجویان، و تعهد دانشگاه به دفاع از آزادی بیان دانشجویان و تأمین امنیت آنها" دانستند. در تجمع دانشگاه واشنگتن، جیل استین، نامزد احتمالی حزب سبز در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، و مدیر کارزار انتخاباتی‌اش، که از تجمع دانشجویان حمایت کرده بودند، نیز جزو بازداشت‌شدگان بودند.

دامنهٔ اعتراض‌های دانشجویی در همبستگی با ملت فلسطین پس از آمریکا به دانشگاه مک گیل در مونترال (کانادا) نیز رسید. دانشجویان این دانشگاه با برافراشتن پلاکاردی که روی آن نوشته شده بود "به دانشگاهمان اجازه نمی‌دهیم در کشتار جمعی شریک باشد"، حمایت خود از مردم فلسطین را نشان دادند. هم‌زمان با گسترش جنبش دانشجویی در آمریکا، دانشجویان انگلستان نیز روز جمعه ۷ اردیبهشت در حمایت از فلسطینی‌ها و قطع ارتباط با دانشگاه‌های رژیم صهیونیستی در دو شهر لندن (در دانشگاه کالج لندن) و کاونتری تظاهرات کردند. در انگلستان نزدیک به ۳۰ هفته است که صدها هزار نفر از مردم برای ابراز همبستگی با غزه و فلسطین و محکوم کردن نسل‌کشی و جنایت‌های رژیم فاشیستی اسرائیل به خیابان‌های لندن و دیگر شهرهای آن کشور می‌آیند.

در یونان نیز هزاران دانشجو در همبستگی با دانشجویان آمریکایی علیه جنایت‌های رژیم صهیونیستی اسرائیل تظاهرات کردند. دانشگاه علوم سیاسی پاریس نیز که یکی از معتبرترین موسسات آموزش عالی فرانسه تلقی می‌شود در هفته‌های گذشته شاهد تحصن و تجمع اعتراضی دانشجویان حامی فلسطین و معترضان به تهاجم نظامی و نسل‌کشی اسرائیل در غزه بود. یکی از خواست‌های دانشجویان فرانسوی قطع ارسال قطعات نظامی و تسلیحات به اسرائیل بود.

در اسپانیا نیز حامیان فلسطین روز جمعه ۳۱ فروردین در شهر بارسلون تجمع کردند و خواهان آتش‌بس و تحریم اسرائیل شدند. تظاهرات مردمی در دیگر شهرهای اروپا، از جمله در برلین، ژنو، وین، و پاریس نیز در حمایت گسترده از فلسطین برگزار شده است که در مواردی با خشونت پلیس- بازوی سرکوب قدرت‌های امپریالیستی- روبه‌رو شده است.

جای دلگرمی است که صلح‌دوستان و ترقی‌خواهان جهان مرعوب سرکوب خشن حامیان غربی اسرائیل نشده‌اند و از هر راه ممکن صدای اعتراض خود را به نسل‌کشی اسرائیل و به حمایت بی‌دریغ قدرت‌های امپریالیستی از این نسل‌کشی بلند کرده‌اند. نبرد نیروهای صلح و ترقی با نیروهای حافظ نظم امپریالیستی موجود به صورت‌های گوناگون ادامه دارد. نسل‌کشی اسرائیل در غزه را باید متوقف کرد و به اشغالگری اسرائیل باید پایان داد.

طبقهٔ کارگر و به‌قدرت رسیدنِ «نوفاشیسم»

والتر بنیامین، فیلسوف آلمانی، کسی که خود قربانی فاشیسم بود، علت به قدرت رسیدن فاشیسم را به شکست خوردن انقلاب‌های پرولتری‌ای ارتباط داده بود که پیش از آن رخ داده بودند. او البته آلمان را در نظر داشت، کشوری که در آن پس از انقلاب بلشویکی روسیه چندین تلاش برای انجام انقلابی مشابه صورت گرفت. در نتیجه شکست این انقلاب‌ها پرولتاریا خسته و کم توان شد و نیرو و توان طبقه کارگر بین کمونیست‌ها و سوسیال‌دموکرات‌ها تقسیم شده بود که این دو نیروی سیاسی همچنین در اثر ریختن خون "رزا لوکزامبورگ" و "کارل لیبکنشت" و بسیاری دیگر در حکوت سوسیال‌دمکرات‌ها آشتی‌ناپذیر شده بودند. همه این حوادث زمانی که بحران اقتصادی سال‌های دهه ۱۹۳۰/ ۱۳۰۹ خورشیدی شروع شد کار را برای به‌دست گرفتن قدرت از سوی فاشیست‌ها آسان‌تر کرد، فاشیست‌هایی که سرمایهٔ انحصاری، به‌ویژه قشر جدیدی از سرمایهٔ انحصاری که به‌وجود آمده بود، حمایت می‌شدند.

نظر والتر بنیامین از این جهت مهم بود که فاشیسم را نه پاسخی به پرولتاریای درحال پیش‌رَوی، بلکه پاسخی به پرولتاریایی که پیش‌رَوی‌اش متوقف شده بود، می دانست. فاشیسم برای جلوگیری از احیای دوباره پیش‌رَوی پرولتاریا بود که زیر تأثیر بحران اقتصادی‌ای که باعث بیکاری و پریشانی گسترده شده بود می‌توانست رخ دهد.

خیزش کنونی "نوفاشیسم" که در بسیاری از کشورهای جهان از هند گرفته تا مجارستان، آرژانتین، برزیل، ایتالیا، فرانسه، آلمان، و ایالات متحده مشاهده‌شدنی است، البته که قبل از خیزش‌اش هیچ انقلاب پرولتری‌ای شکست‌خورده رخ نداده است. با این حال، شرط قدرت گرفتن فاشیسم که والتر بنیامین ذکر کرده بود، یعنی تضعیف طبقه کارگر، در شرایط کنونی نیز محقق شده است هر چند عاملی کاملاً متفاوت یعنی عملکرد رژیم نولیبرال این شرایط را به‌وجود آورده است. نولیبرالیسم حداقل از سه طریق بر قدرت طبقه کارگر تأثیر منفی می‌گذارد. اولاً در حالی که طبقه کارگر همچنان در راستای خطوط ملی سازمان دهی شده است، سرمایه جهانی شده است؛ بنابراین ما در عمل طبقه کارگر یک ملت را داریم که با سرمایه جهانی روبرو است، و به همین دلیل قدرت اعتصاب آن کاهش می‌یابد. نیروی مبارزه طبقه کارگر در مقابل تهدید سرمایه مبتنی بر انتقال تولید به جایی دیگر، لزوماً محدود می‌ماند. همان‌طور که جوزف استیگلیتز، اقتصاددان، نشان داد، این واقعیت که در ایالات متحده دستمزد واقعی یک کارگر متوسط مرد در سال ۲۰۱۱ / ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۹۶۸/ ۱۳۴۷ کمی کم‌تر بود، شاهدی بر این کاهش قدرت اعتصاب کارگران است.

ثانیاً افزایش در اندازه نسبی ذخایر نیروی کار وجود دارد که در همان جهت تأثیر می گذارد. بحران البته با ایجاد بیکاری باعث چنین افزایشی می‌شود، اما حتی قبل از بحران نیز انتقال سرمایه از کشورهای امپریالیستی به جهان جنوبی اثری مشابه دارد. در کشورهای امپریالیستی چنین جابجایی تعداد مشاغلی که در غیر این صورت در دسترس بودند کاهش می‌دهد، در حالی که در جهان جنوبی حمله نولیبرال‌ها به تولیدکنندگان کوچک از جمله و به‌ویژه کشاورزی دهقانی باعث مهاجرت دهقانان فقیر و تولیدکنندگان کوچک به شهرها برای جستجوی کار می‌شود که هم‌زمان در دسترس بودن آنان کاهش می‌یابد. کاهش دسترسی به مشاغل در اثر تسریع نسبی و شتاب در تغییرات فنی ایجاد می‌شود که ناشی از افزایش قدرت رقابت است که در اثر آزادسازی تجارت ایجاد شده است. بنابراین افزایش اندازه نسبی ارتش ذخیره کار در همه جا حتی قبل از شروع بحران طبقهٔ کارگر را فلج می‌کند.

سومین عاملی که طبقه کارگر را تضعیف می‌کند، خصوصی‌سازی شرکت‌های بخش دولتی است که در نولیبرالیسم رخ می‌دهد. کارگران بخش دولتی عموماً سازماندهی بهتری نسبت به کارگران بخش خصوصی در سراسر جهان دارند. برای مثال، در ایالات متحده در حالی که تنها حدود ۷ درصد از کارگران در بخش خصوصی عضو اتحادیه کارگری هستند، ۳۳ درصد کارگرن در بخش دولتی عضو هستند (که شامل اتحادیه در بخش آموزش هم می‌شود). بنابراین خصوصی سازی بر کاهش قدرت سازماندهی کارگران تأثیر می‌گذارد. این جنبه‌ای است که به‌ندرت مورد بحث قرار گرفته است. تأثیر خصوصی سازی در کاهش نوآوری و وابستگی وانگلی کردن اقتصاد، حداقل دربخش‌های فرعی آن، به‌طورگسترده شناخته شده است. اما این در مورد تأثیر آن بر کاهش قدرت اعتصاب کارگران صدق نمی‌کند.

کاهش قدرت اعتصاب کارگران به‌این معنی نیست که آنان نمی‌توانند بسیج گسترده و چشمگیر سراسری برای اقدامات موقت و خاص داشته باشند. ما در چند سال گذشته شاهد بسیاری از این اقدامات در هند بوده‌ایم، اما اقدام مستمر کارگران تا زمانی که خواست‌های آنان در بخش‌های خاص یا در کل اقتصاد برآورده شود- مانند آنچه در سال‌های دهه ۱۹۷۰/ ۱۳۵۹ اتفاق افتاده بود به‌غیر از **ادامه در صفحهٔ ۱۳**

۱۶ دوشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۳ — نامهٔ مردم — شمارهٔ ۱۲۰۷

نسل‌کشی اسرائیل در غزه را باید متوقف کرد

نسل‌کشی فلسطینی‌ها در نوار غزه همچنان با پشتیبانی سیاسی-تسلیحاتی-مالی قدرت‌های امپریالیستی از اسرائیل ادامه دارد و رژیم فاشیستی اسرائیل بمباران جنوب نوار غزه و مناطق پیرامون گذرگاه رفح را به پیش می‌برد. کشف جسدهای نزدیک به ۳۰۰ فلسطینی تیرباران‌شده با دست‌های بسته در گورهای جمعی در نزدیکی بیمارستانی در خان یونس نیز ابعاد جدیدی از نسل‌کشی اسرائیل را آشکار کرد. در یورش‌ها و بمباران‌های اسرائیل در نوار غزه تا کنون نزدیک به ۳۵هزار نفر فلسطینی کشته شده‌اند که بیش از ۱۸هزار کودک در میان آنها بوده است.

دولت‌های بزرگ سرمایه‌داری اروپا همچنان به حمایت از دولت فاشیستی اسرائیل و خفه کردن صداهای صلح و همبستگی با فلسطین ادامه می‌دهند. کنگرهٔ آمریکا نیز برای نشان دادن پشتیبانی قاطعانهٔ امپریالیسم آمریکا از کشتارهای اسرائیل روز ۵ اردیبهشت کمک ۲۶ میلیارد دلاری به اسرائیل را تصویب کرد. یک هفته پیش از آن نیز، روز ۳۰ فروردین، نمایندهٔ آمریکا درخواست عضویت کامل و رسمی کشور فلسطین در سازمان ملل متحد را در شورای امنیت این سازمان وتو کرد. گفتنی است که بر اساس گزارش تشکیلات خودگردان فلسطین در حال حاضر ۱۳۷ کشور از ۱۹۳ عضو سازمان ملل متحد، از جمله سوئد، بلغارستان، قبرس، جمهوری چک، مجارستان، لهستان و رومانی، کشور فلسطین را به رسمیت می‌شناسند. رهبران اسپانیا، ایرلند، اسلواکی، مالت، استرالیا، و اسپانیا نیز اعلام کرده‌اند که در نظر دارند کشور فلسطین را به رسمیت بشناسند. مبارزه برای احقاق حق فلسطینیان و لگام زدن به جنایت‌های دولت اسرائیل امروزه به یکی از کانون‌های مهم مبارزه میان نیروهای صلح و ترقی از یک سو و نیروهای جنگ‌افروز و سرکوبگر از سوی دیگر تبدیل شده است. تجمع‌ها و تظاهرات اعتراضی این روزها تا حدّی یادآور تظاهرات گسترده برضد جنگ ویتنام در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ یا تظاهرات عظیم ضدجنگ در آستانهٔ حملهٔ آمریکا و ناتو به عراق در سال ۲۰۰۳ است. در این نبرد میان نیروهای جنگ و صلح، میان نیروهای حافظ سرمایه با نیروهای خواهان زندگی شایسته، دستگاه رسانه‌یی و سرکوب پلیسی سرمایه‌داری و ارتجاع و جنگ‌افروزی در کشورهای غربی از هر وسیله‌ای برای خاموش کردن صدای اعتراض‌ها یا به انحراف کشاندن آنها استفاده می‌کند.

بازداشت‌های "پیشگیرانه" هواداران صلح و همبستگی با فلسطین، اخراج استادان و دانشجویان معترض به نسل‌کشی اسرائیل از دانشگاه‌ها، سانسور خشن رسانه‌های غالب به سود دولت آپارتاید اسرائیل و تروریست خواندن مدافعان حقوق مردم فلسطین، لغو کردن برنامه‌های مردمی در دفاع از فلسطین و اجازهٔ شرکت و سخنرانی ندادن به سخنرانان ترقی‌خواه، سرکوب خشن شرکت‌کنندگان در تظاهرات اعتراضی به نسل‌کشی اسرائیل، بازداشت و پرونده‌سازی برای معترضان به اتهام واهی "یهودی‌ستیزی" و "تخریب اموال عمومی" یا "بر هم زدن نظم عموم"، و اخراج حامیان فلسطین از محل کار فقط نمونه‌هایی از دموکراسی و آزادی بیان و آزادی تجمع ادعایی در آمریکا و اروپا است.

رسانه‌های غالب آمریکایی سعی دارند با ضدیهودی خواندن معترضان اقدام آنها را مجرمانه نشان دهند، در حالی که دانشجویان و دیگر ترقی‌خواهان و صلح‌دوستان- که شمار زیادی از آنها و رهبرانشان یهودی‌اند- به سرکوب دولت فاشیستی اسرائیل اعتراض دارند که البته خودش را دولت "یهودیان" معرفی می‌کند. در هیچ‌یک از تظاهرات اعتراضی شعارهای ضدیهودی سر داده نشد. برنی سندرز، سناتور آمریکایی یهودی، در جواب نتانیاهو که اعتراض‌های

دانشجویان را اقدامی ضدیهودی خوانده بود، گفت که مسئولیت خواستن از دولت نتانیاهو اقدامی سیاسی است نه یهودستیزانه. او نتانیاهو را متهم کرد که با زدن اتهام یهودستیزی به معترضان به شعور آمریکایی‌ها توهین کرده است.

همچنین، در تجمعی که در حدود ۳۰۰۰ یهودی معترض به نسل‌کشی اسرائیل در غزه در روز ۷ اردیبهشت به مناسبت عید پسح و "صرف غذای مخصوص سدر در خیابان" در منطقهٔ بروکلین نیویورک برگزار کردند، نائومی کلاین، نویسندهٔ یهودی و کنشگر چپ‌گرای کانادایی سخنرانی کرد. او از جمله گفت: "بُت دروغین صهیونیسم بدون اینکه کسی جلودارش باشد رشد کرده و بزرگ شده است. پس امشب اعلام می‌کنیم که پایانش را می‌طلبیم. یهودیت ما نباید در چنگ دولتی قوم‌مدار باشد، زیرا یهودیت ما برحسب تعریف انترناسیونالیست و جهان‌گرا است. ما می‌خواهیم یهودیت را از چنگ دولتی قوم‌مدار بیرون بکشیم، دولتی که آرزو دارد یهودیان تا ابد در ترس زندگی کنند [...] که تلاش دارد به ما بقبولاند دنیا علیه ما [یهودیان] است. [...] ما به بُت دروغین صهیونیسم نیازی نداریم. ما از این پروژه که به اسم ما مرتکب نسل‌کشی می‌شود تبرّی می‌جوییم." (نقل از ترجمهٔ عبدی کلانتری)

در جبهه‌ای دیگر، به‌دلیل انصراف عدهٔ چشمگیری از نامزدهای دریافت جایزهٔ انجمن قلم از شرکت در مراسم اهدای جوایز، انجمن قلم آمریکا مراسم اهدای جایزه در روز ۱۰ اردیبهشت را لغو کرد. اعتراض این عده به مواضع انجمن قلم در ارتباط با جنگ غزه بود. از ۶۱ نویسنده و مترجمی که نامزد دریافت جایزه بودند، ۲۸ نفر کتاب‌های خود را پس گرفتند. در دو ماه گذشته نیز شماری از نویسندگان نامدار، از جمله نائومی کلاین و میشل الکساندر، از "انفعال شرم‌آور" انجمن قلم آمریکا انتقاد کردند، این انجمن را به "خیانت" به تعهدش برای صلح و برابری و آزادی و امنیت نویسندگان متهم کردند، و خواستار استعفای مدیران این انجمن شدند.

همان‌طور که اشاره شد، جنبش دانشجویی آمریکا و اروپا در هفته‌های اخیر به موج اعتراض‌های مردمی به نسل‌کشی اسرائیل پیوست. صدای اعتراض دانشجویان آمریکایی نخست از دانشگاه کلمبیا در نیویورک بلند شد. آنچه در دانشگاه کلمبیا آغاز شد به‌سرعت به تقابل دانشجویان در ده‌ها دانشگاه در سراسر آمریکا با سیاست‌های دولت بایدن در حمایت از نسل‌کشی اسرائیل تبدیل شد. در هفته‌های اخیر تجمع‌ها و تحصن‌ها و تظاهرات متعددی در دفاع از

ادامه در صفحهٔ ۱۵

کمک‌های مالی رسیده

در مراسم اول ماه مه در گوتنبرگ	۵۰۰ کرون
مانی از فرانکفورت	۵۰ یورو

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس پستی: B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و «ای-میل»
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1207
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

6 May 2024

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
004930
23629727

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran